

علم أصول الفقه

٧٨

٩٣-٢-٢ سیره و ارتکاز

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

• وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْأَىٰ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ
مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَّرْفَقًا (كهف ١٦)

الاعتزال

- (الواو) استئنافية (إذ) ظرف للزمن الماضي مبني متعلق بفعل محذوف تقديره قال بعضهم لبعض في محل نصب (اعتزلتموهم) فعل ماض و فاعله و (الواو) زائدة لإشباع حركة الميم .. و (هم) ضمير مفعول به (الواو) عاطفة (ما) اسم موصول في محل نصب معطوف على ضمير المفعول «١»، (يعبدون) مضارع مرفوع .. و (الواو) فاعل، و العائد محذوف (إلا) أداة استثناء (الله) لفظ الجلالة مستثنى منصوب من ما أو من العائد (الفاء) رابطة لجواب شرط مقدر (ائووا) فعل أمر مبني على حذف النون ... و (الواو) فاعل (إلى الكهف) جارّ و مجرور متعلق ب (ائووا)، (ينشِر) مضارع مجزوم جواب الطلب (اللام) حرف جر و (كم) ضمير في محل جر متعلق ب (ينشِر)، (ربكم) فاعل مرفوع .. و (كم) مضاف إليه (من رحمته) جارّ و مجرور متعلق ب (ينشِر)، و (الهاء) مضاف إليه (الواو) عاطفة (يهيئ) مضارع مجزوم معطوف على (ينشِر)، و الفاعل هو (من أمركم مرفقا) مثل من أمرنا رشدا «٢»، و الجارّ متعلق ب (يهيئ) «٣».

الاعتزال

- وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (٤١)
- اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ يَا بَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (٤٢)
- يَا بَتِ اِنِي قَدْ جِئْتَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (٤٣)
- يَا بَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (٤٤)

الاعتزال

- يَا بَتِ إِنِّي خَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَانِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (٤٥)
- قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لئن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (٤٦)
- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (٤٧)
- وَ **أَعْتَزَلْكُمْ** وَ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عسىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (٤٨)
- فَلَمَّا **اعْتَزَلَهُمْ** وَ مَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (٤٩)
- وَ وَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُم لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (٥٠)

الاعتزال

- ٣ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النُّوفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى الْكِلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيُنٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مَنَّا سُنُّنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ «١»

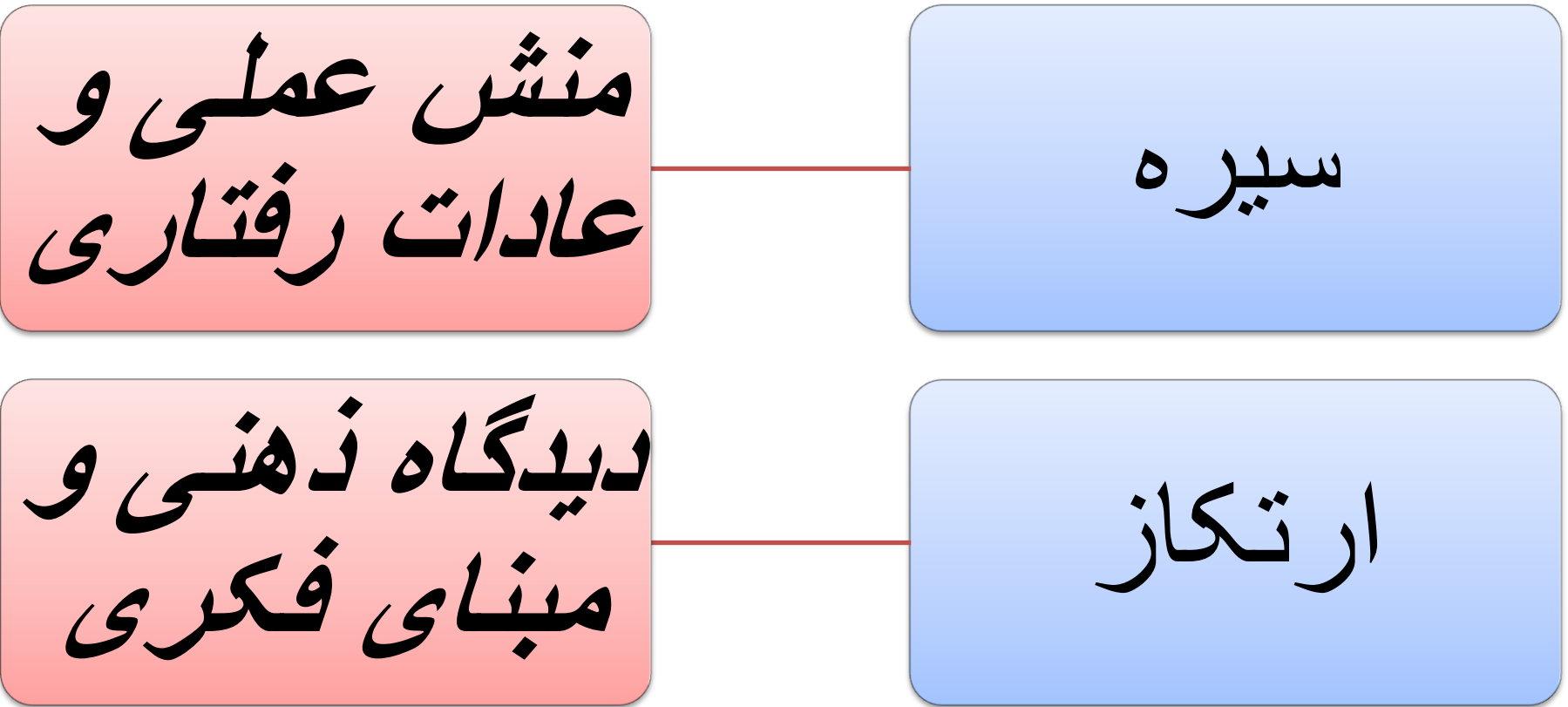
الاعتزال

- سُنَّةٌ مِنْ أَيْبِنَا آدَمَ عَ وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص
- فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ
- أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَ **اعْتِزَالُ النَّاسِ**
- وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ
- وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ
- أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى
- وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ

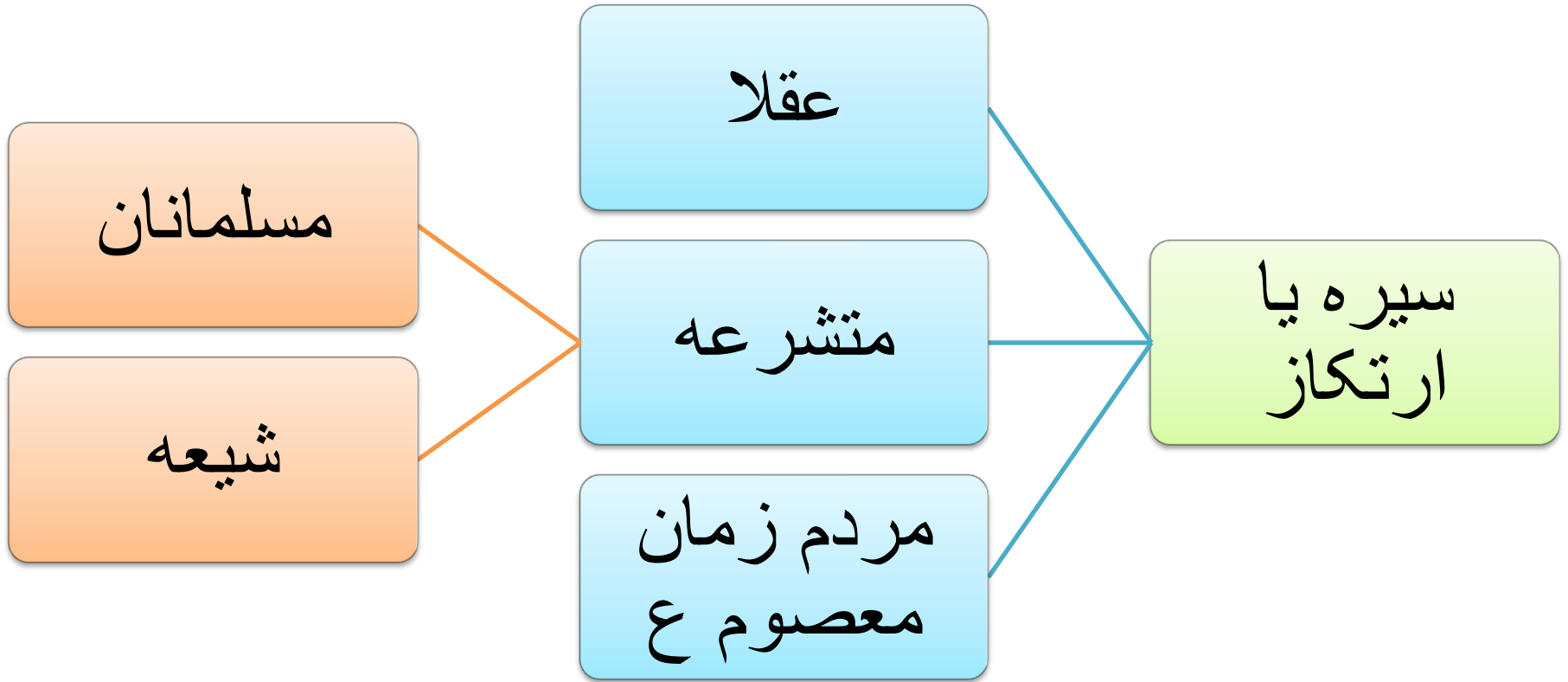
الاعتزال

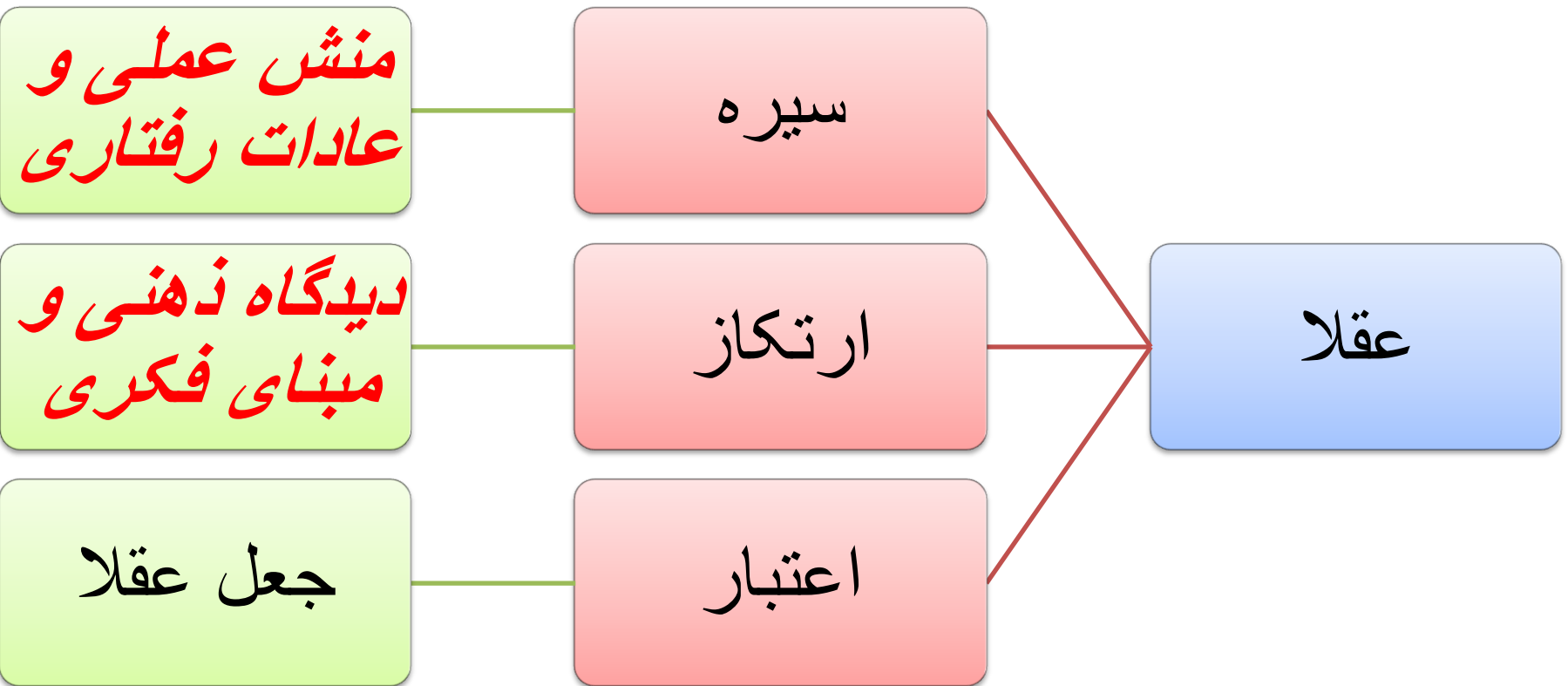
- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ يَرْفَعُهُ
- قَالَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ الْعَافِيَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا **اعْتِزَالُ** النَّاسِ وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ

- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال النص ١٧٨ ثواب الصمت و المشى إلى بيت الله عز و جل ص : ١٧٨
- الخصال، ج ٢، ص: ٤٣٧

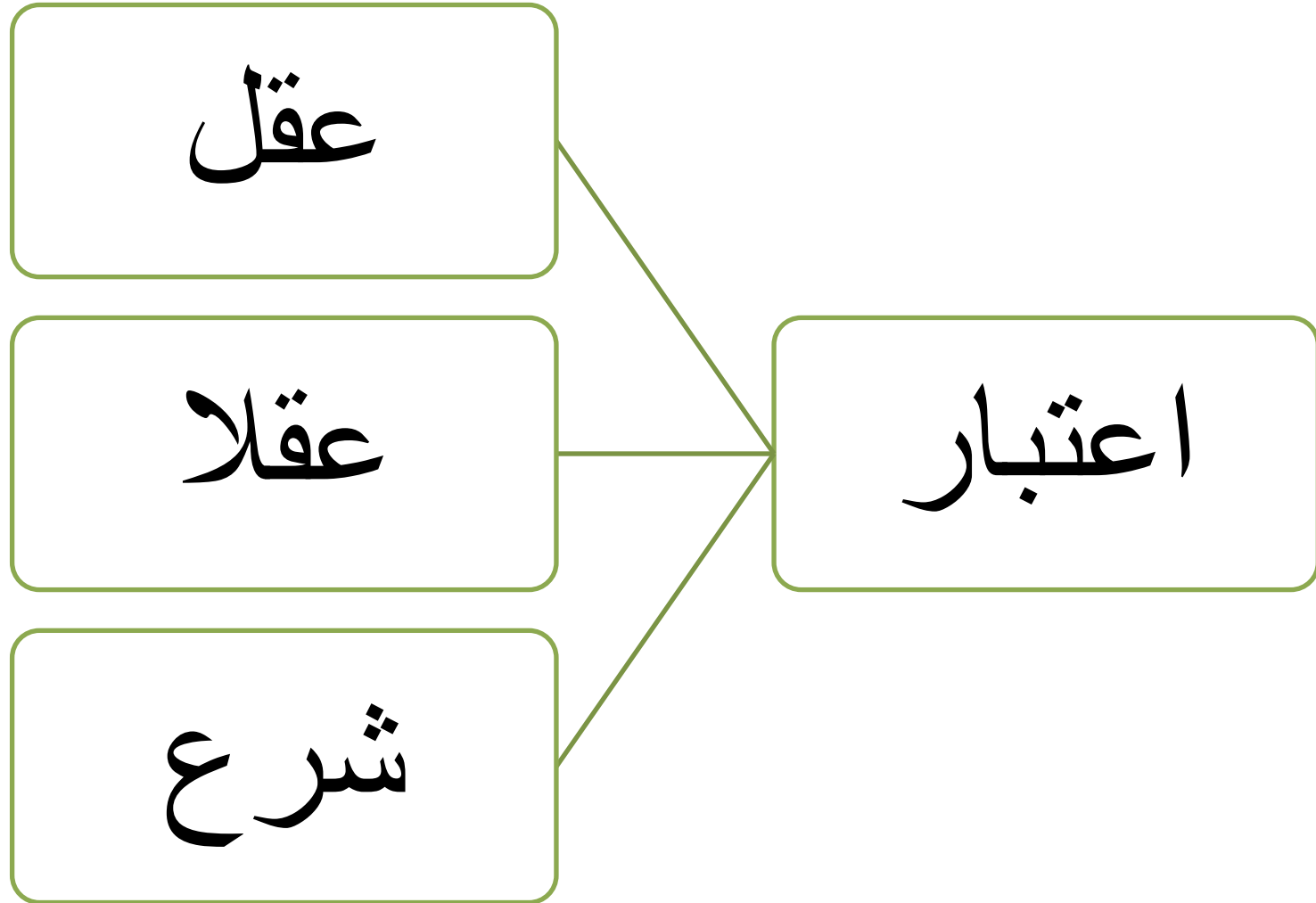


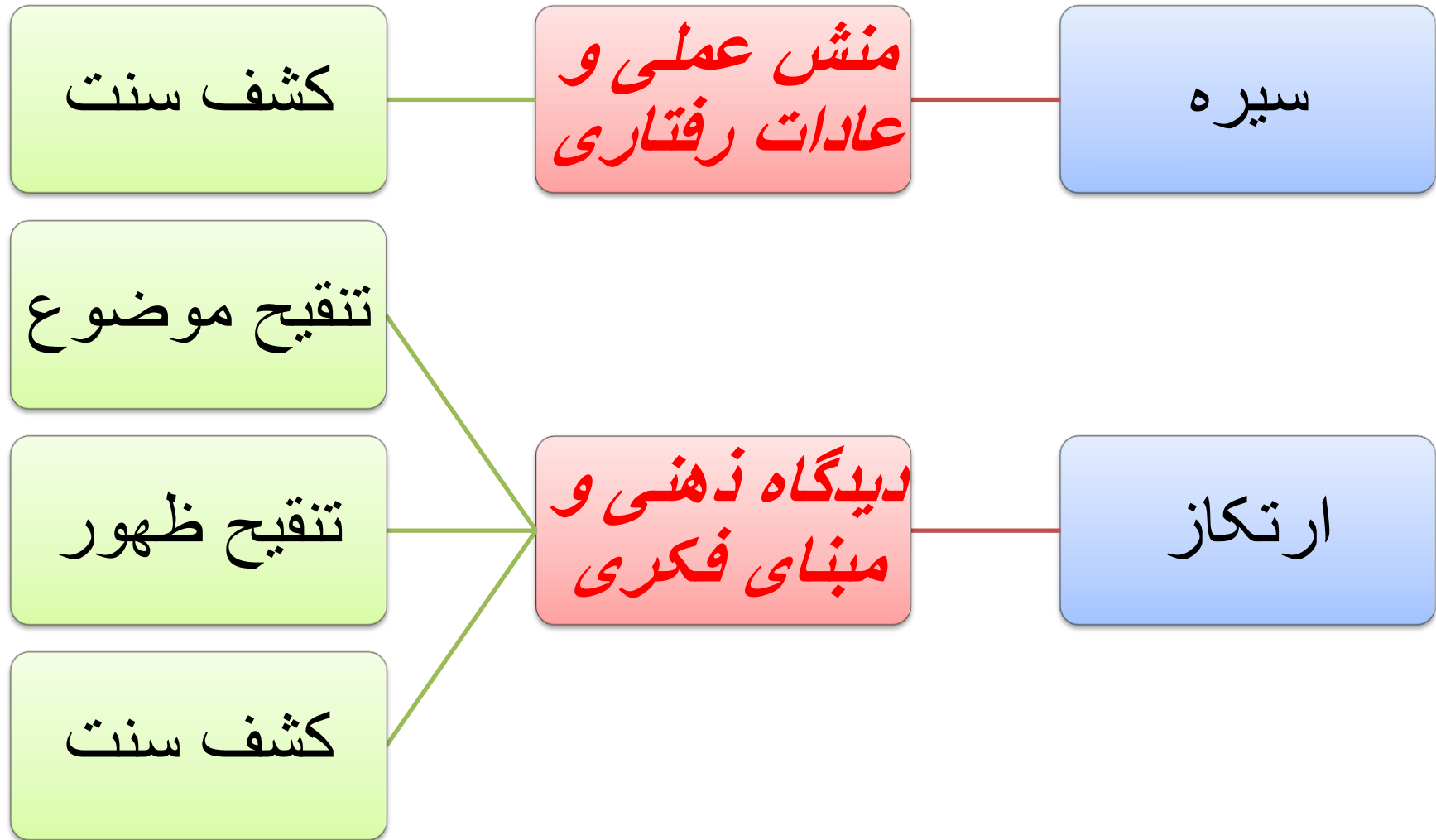
میزان احتمال تأثیر موقعیت



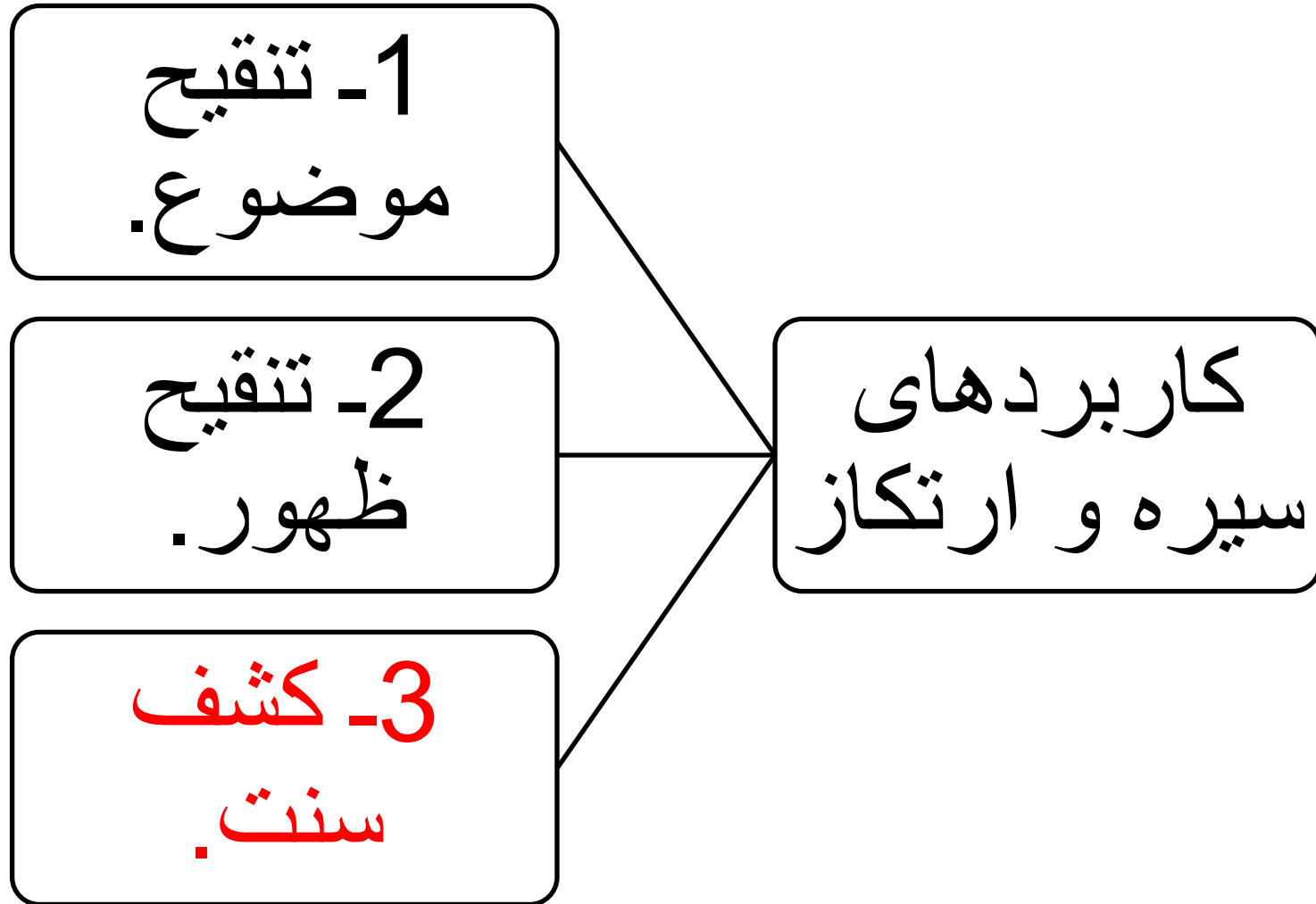


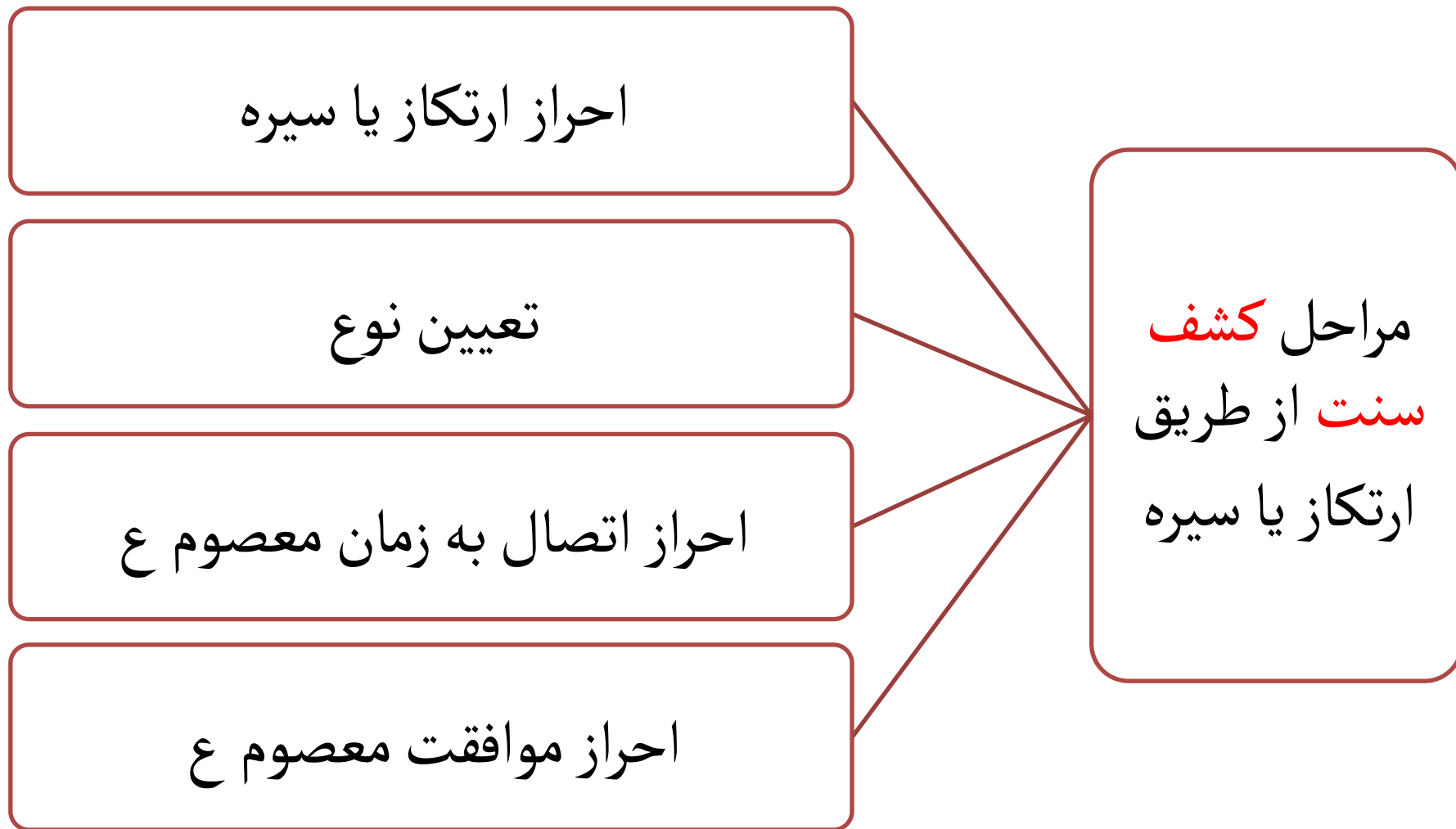
ارتكازات عقلایی و احكام عقل

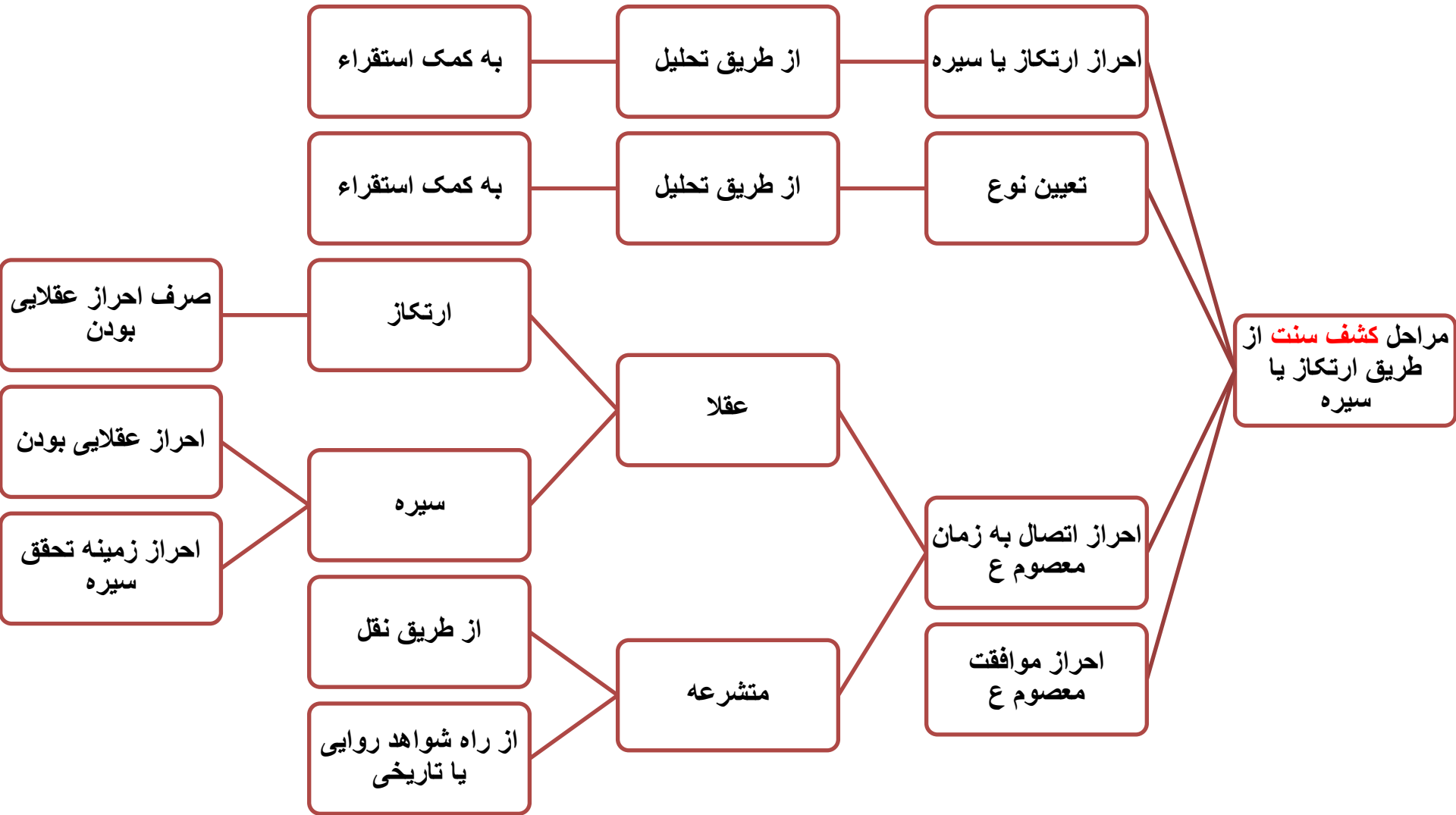


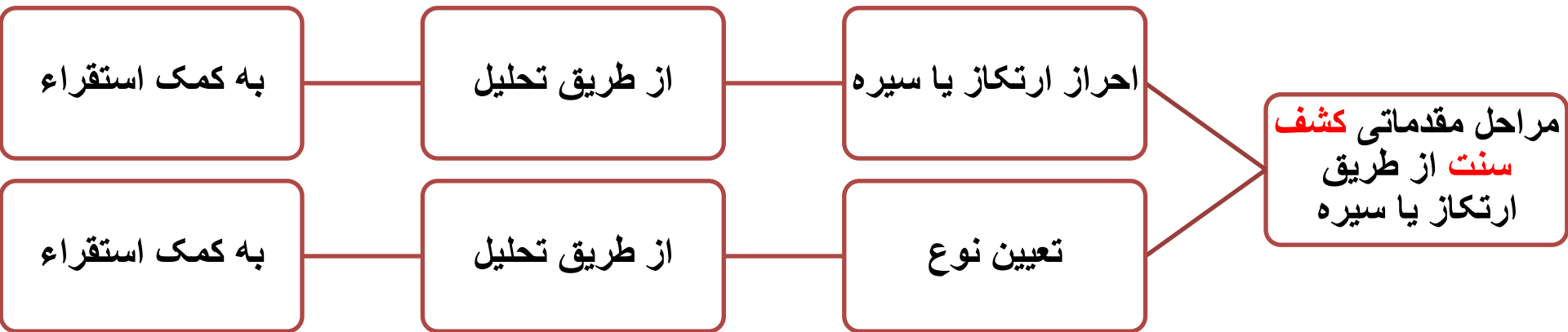


کاربردهای سیره و ارتکاز

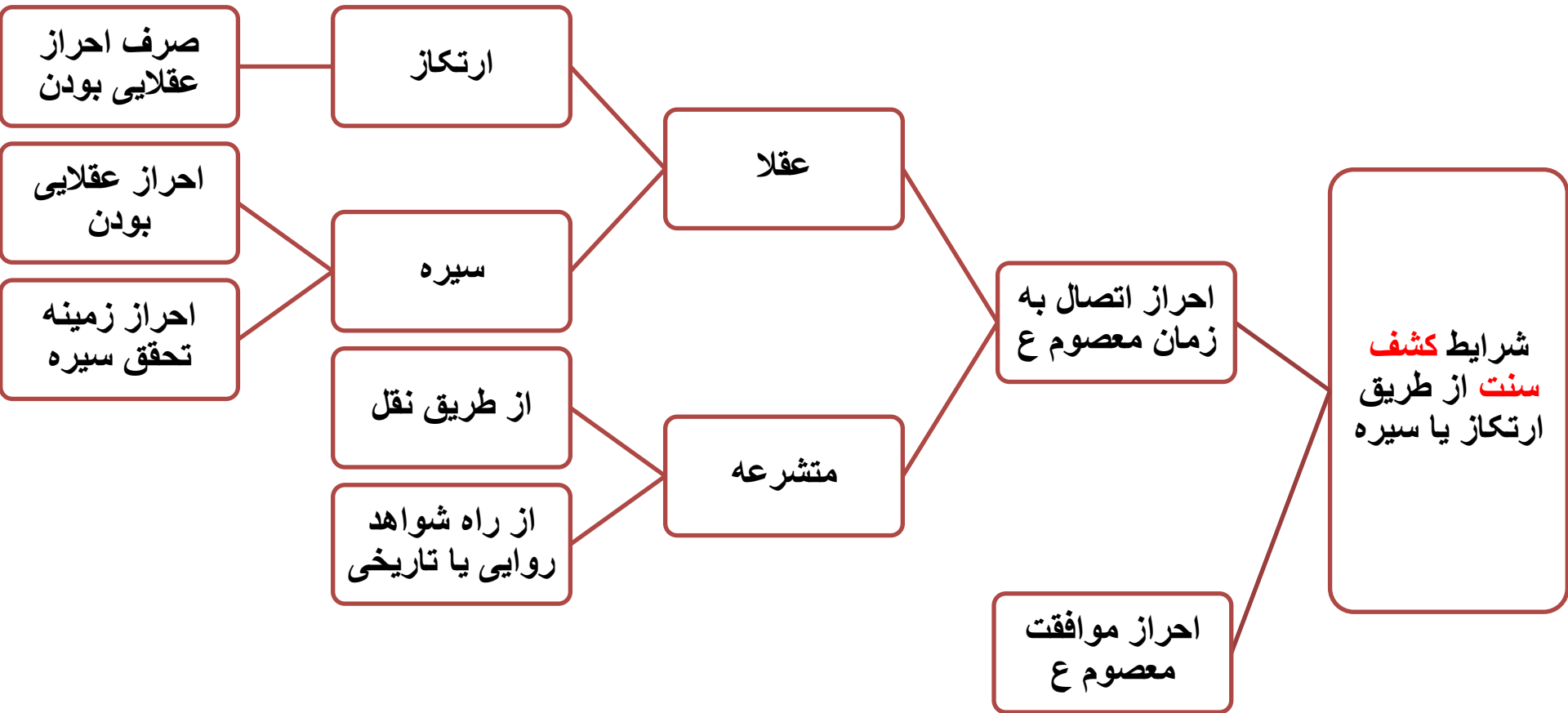


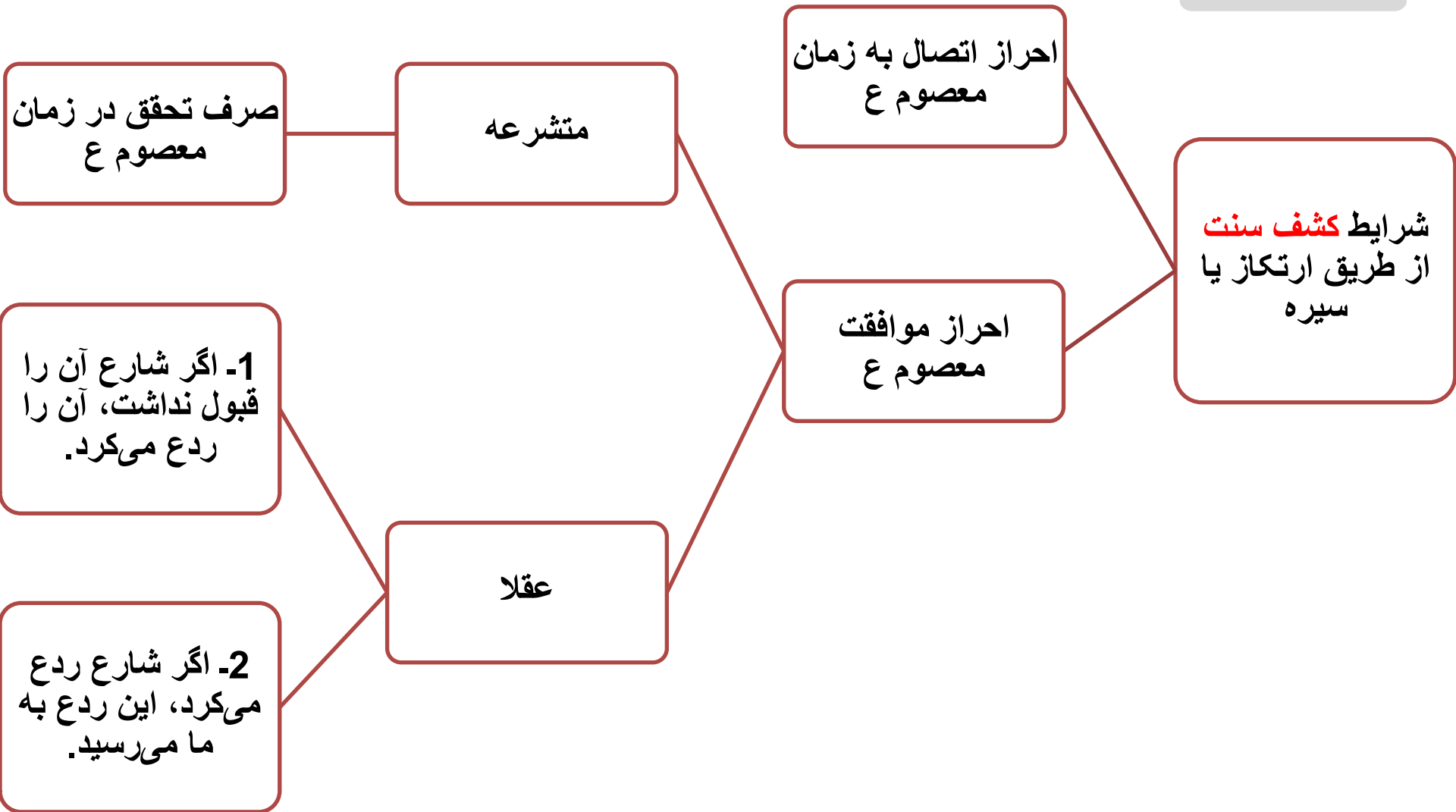


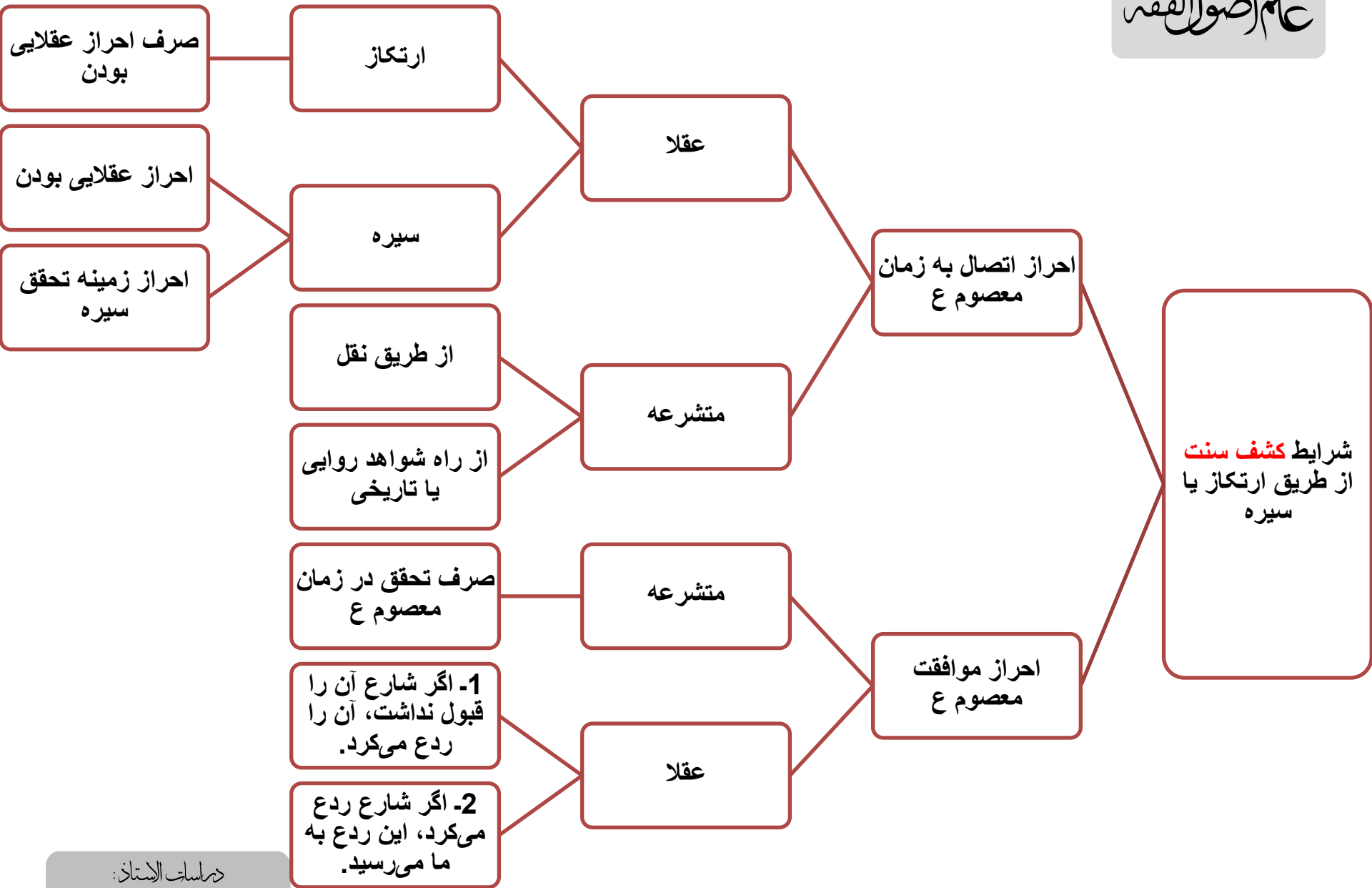




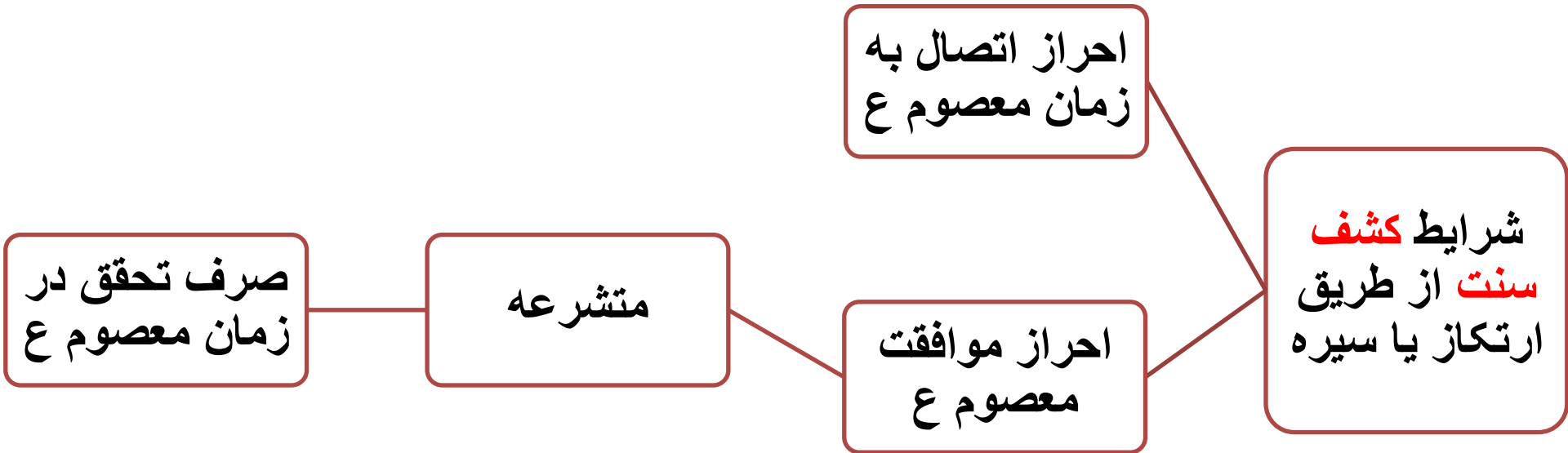


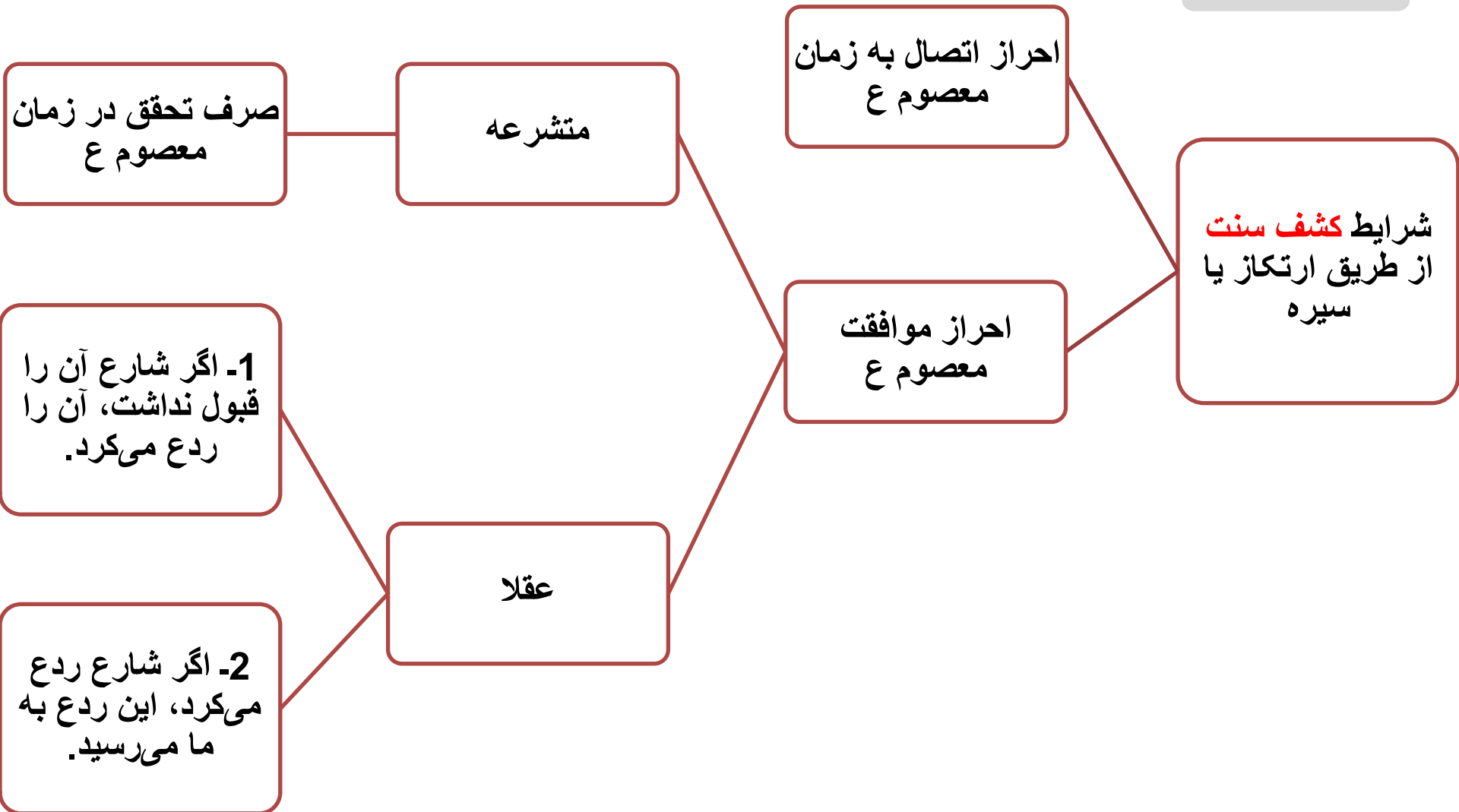




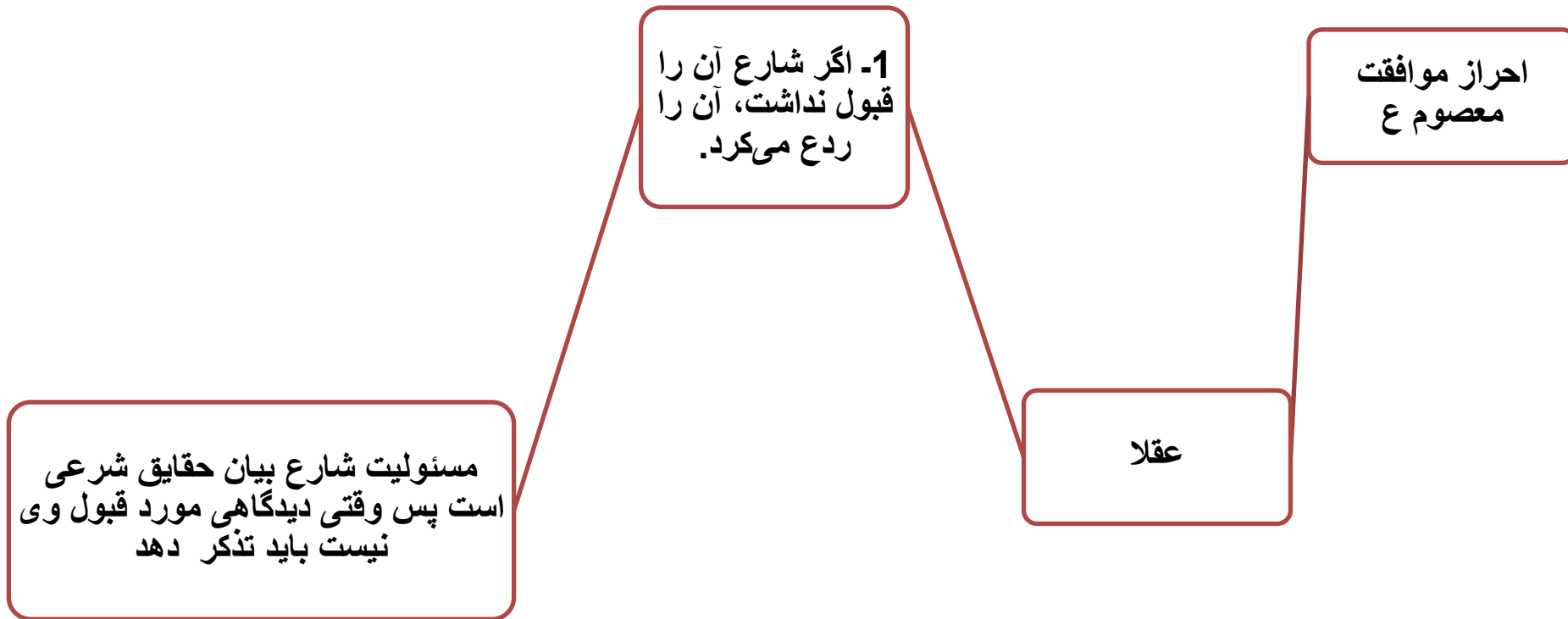


شرایط کشف سنت
از طریق ارتکاز یا
سیره









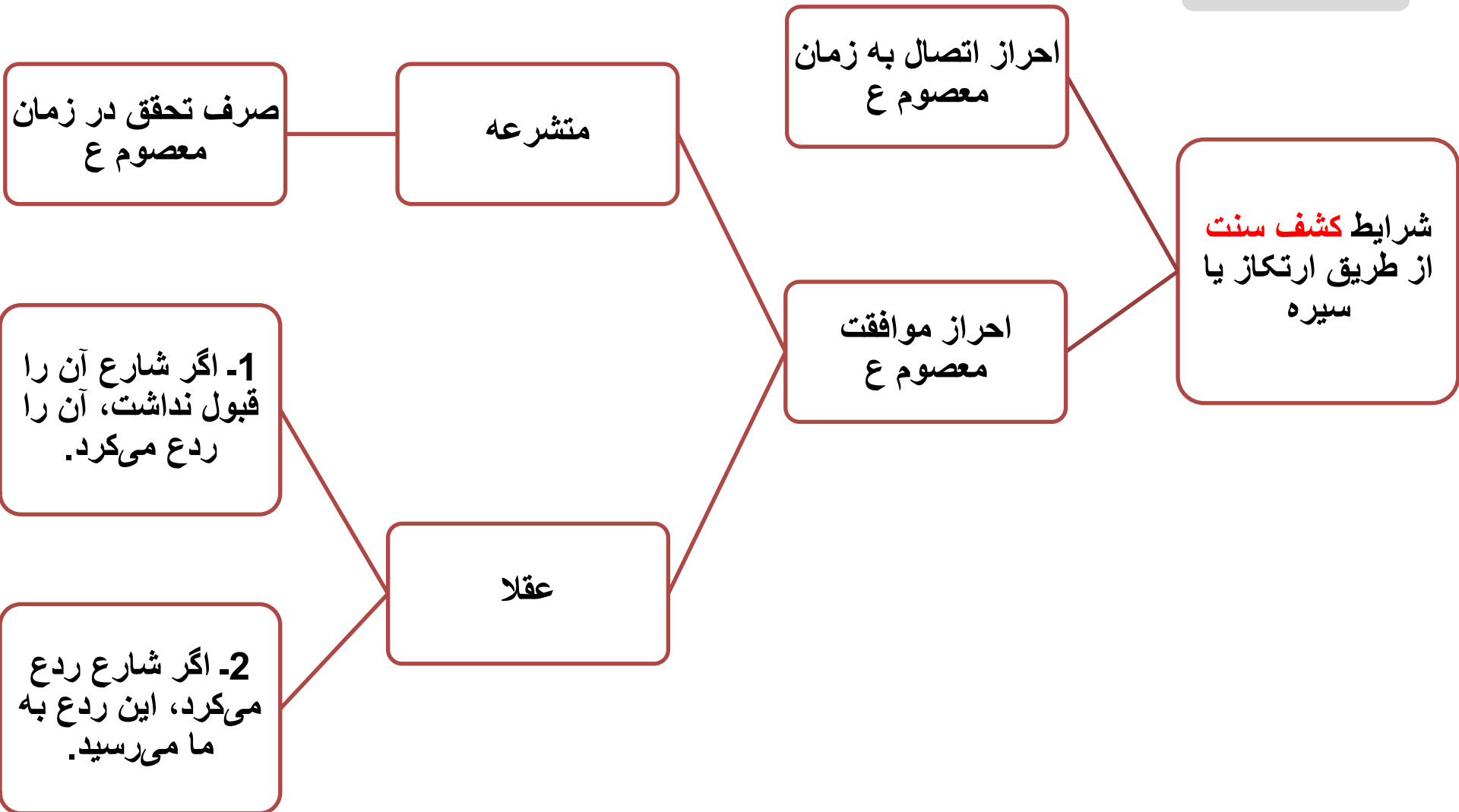
مسئولیت شارع بیان حقایق شرعی
است پس وقتی دیدگاهی مورد قبول وی
نیست باید تذکر دهد

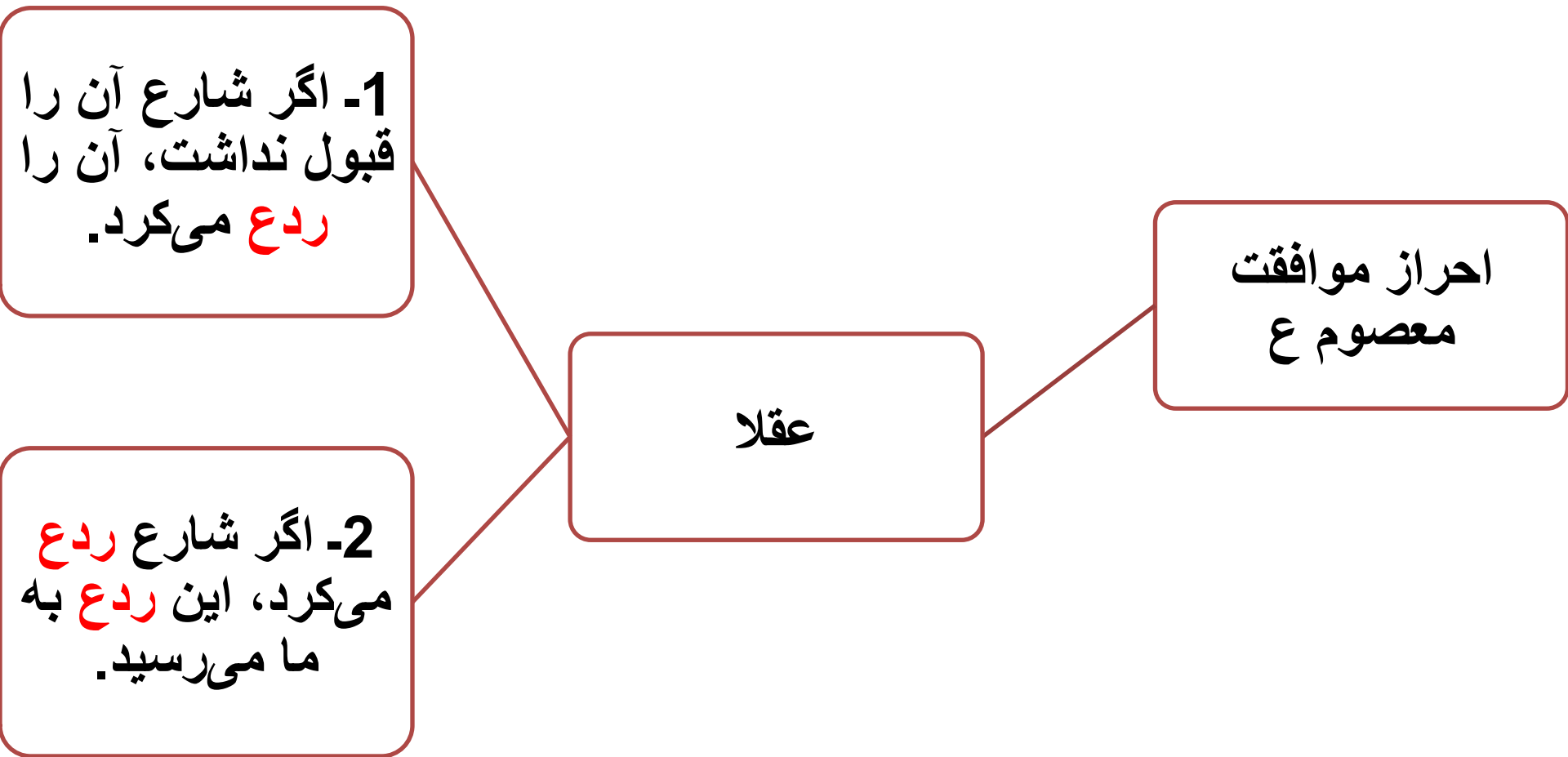
1- اگر شارع آن را
قبول نداشت، آن را
ردع می‌کرد.

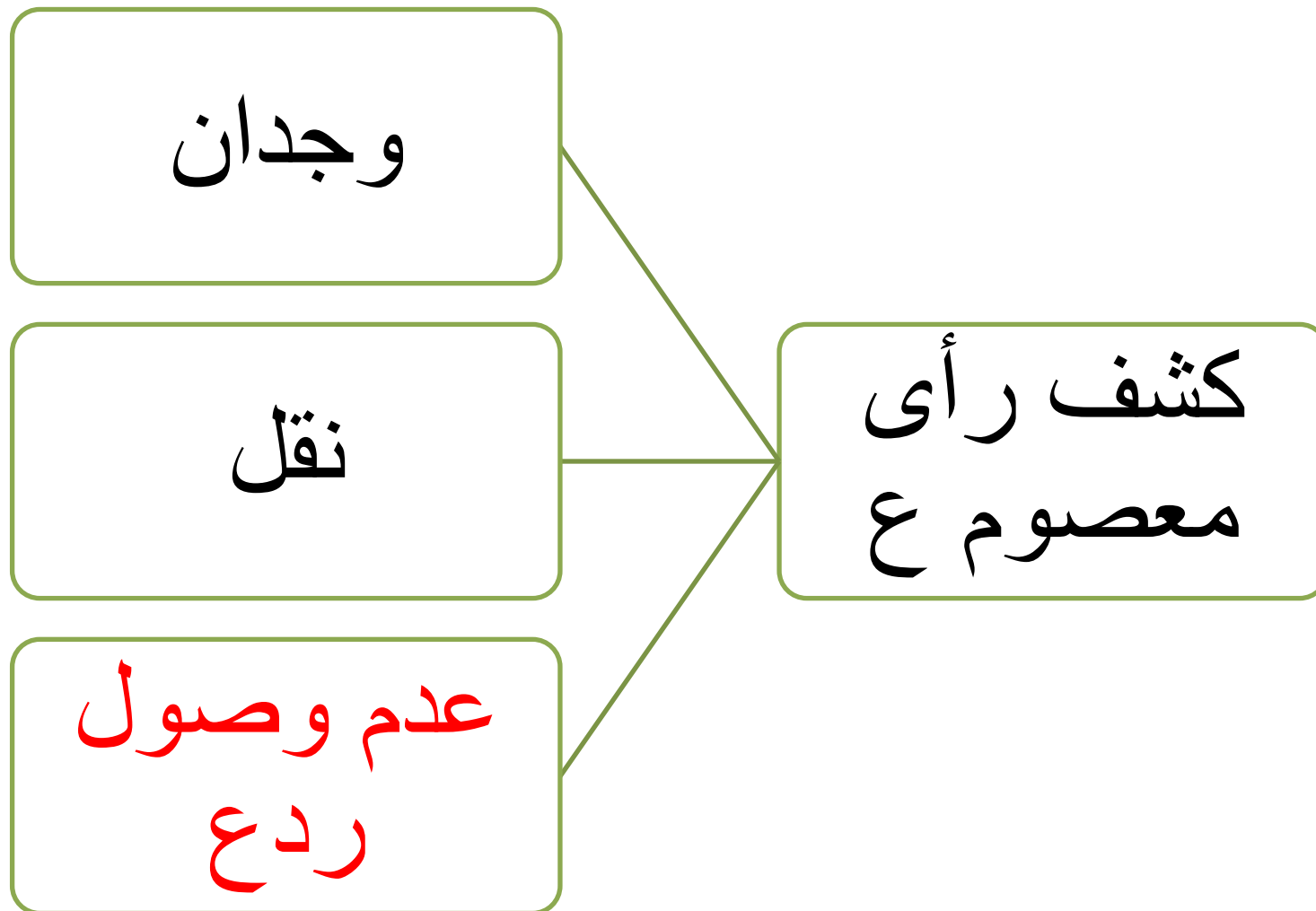
ظهور حال

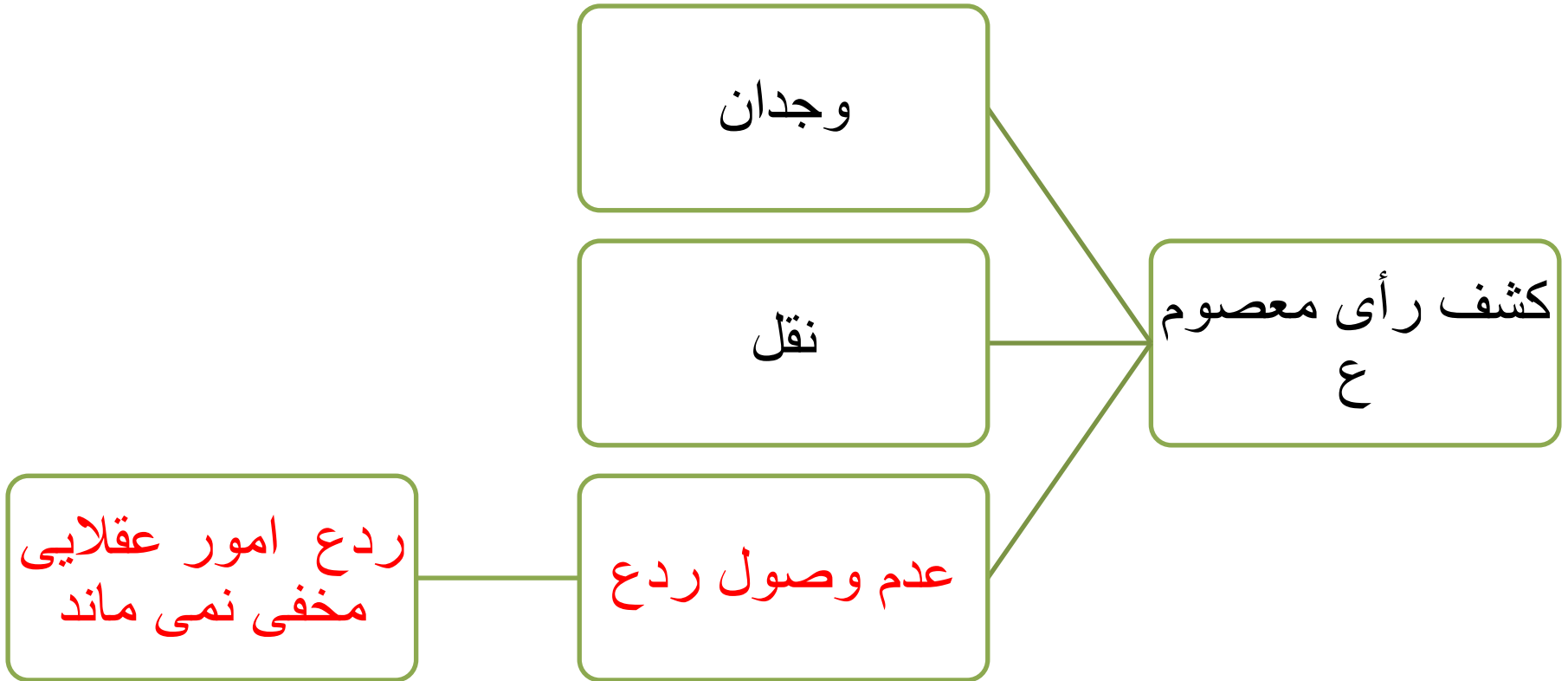
عقلا

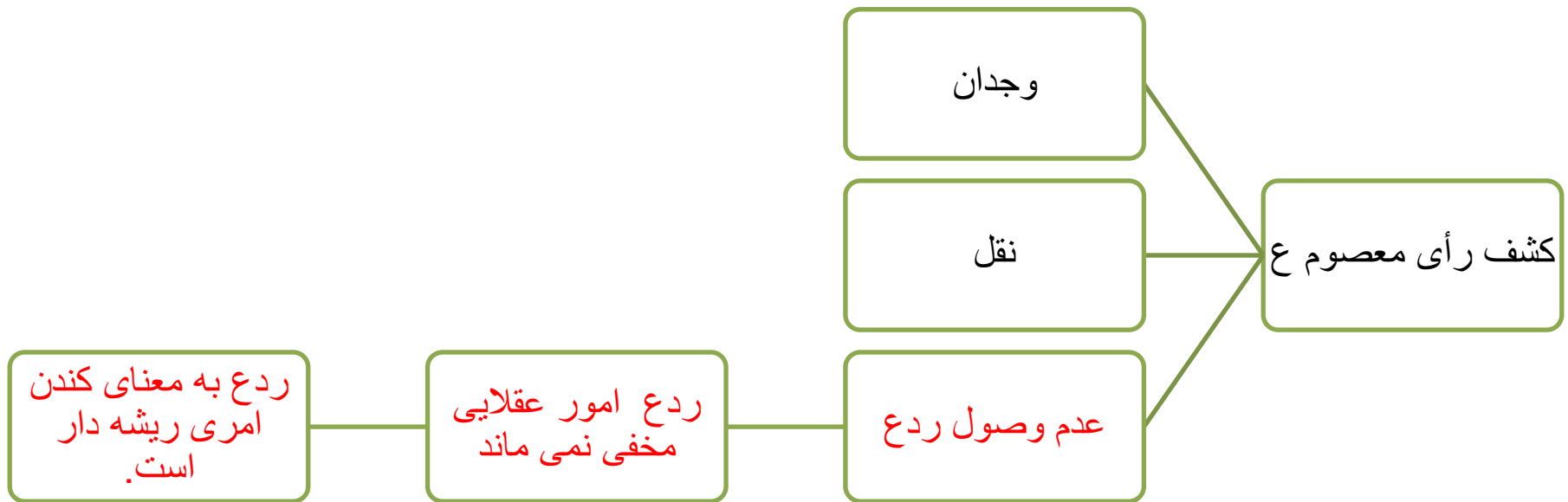
احراز موافقت
معصوم ع

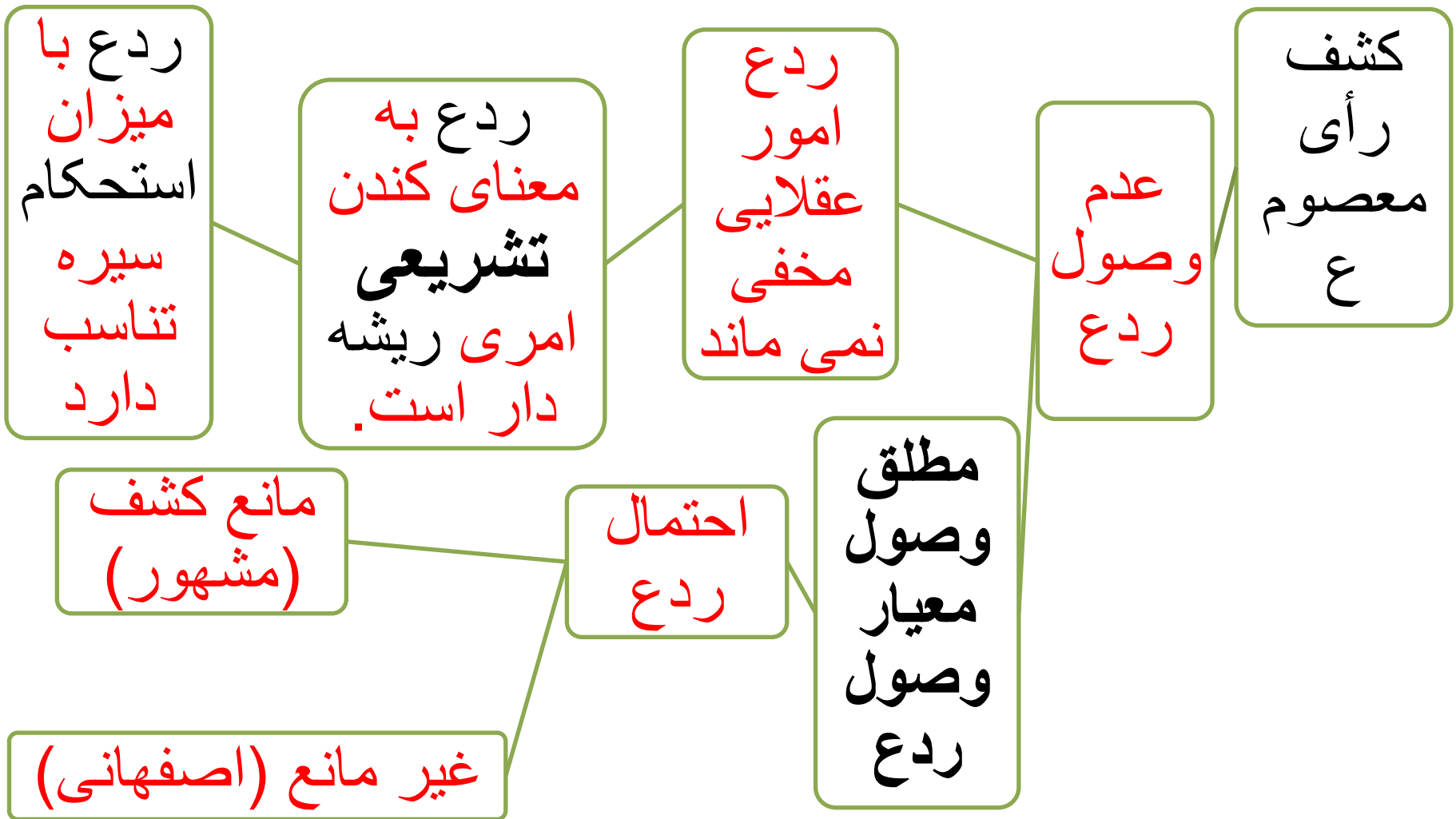


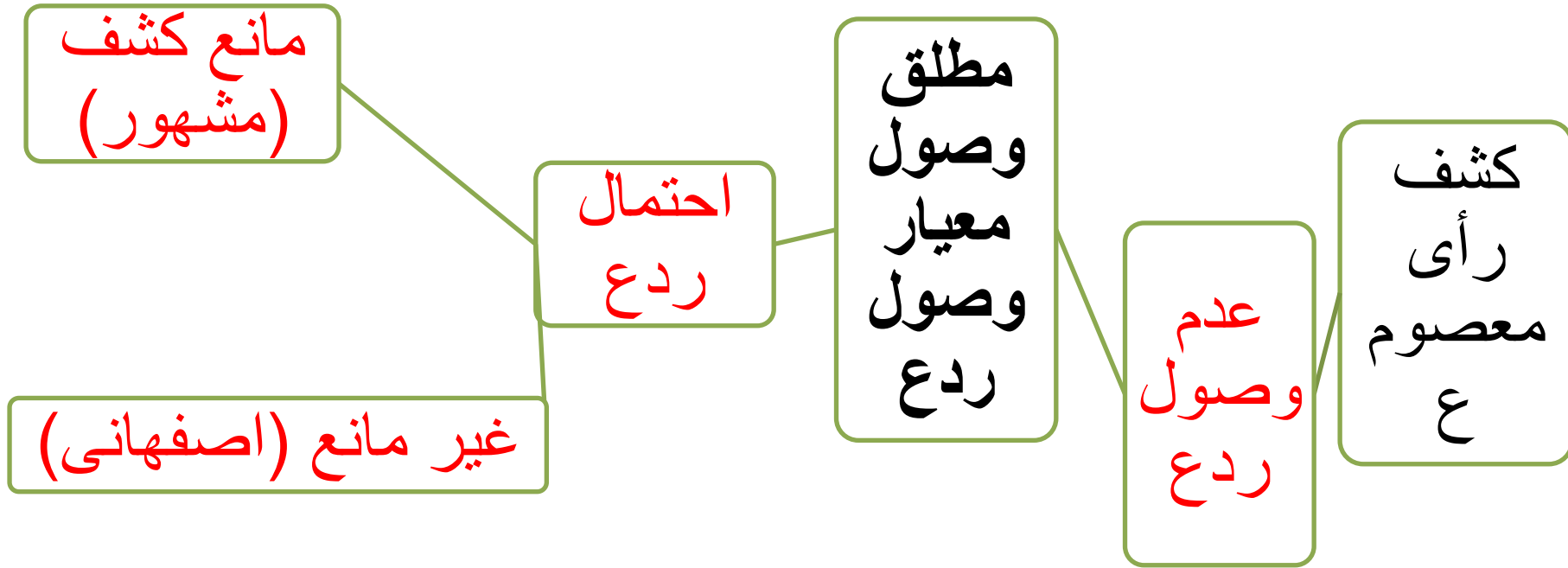


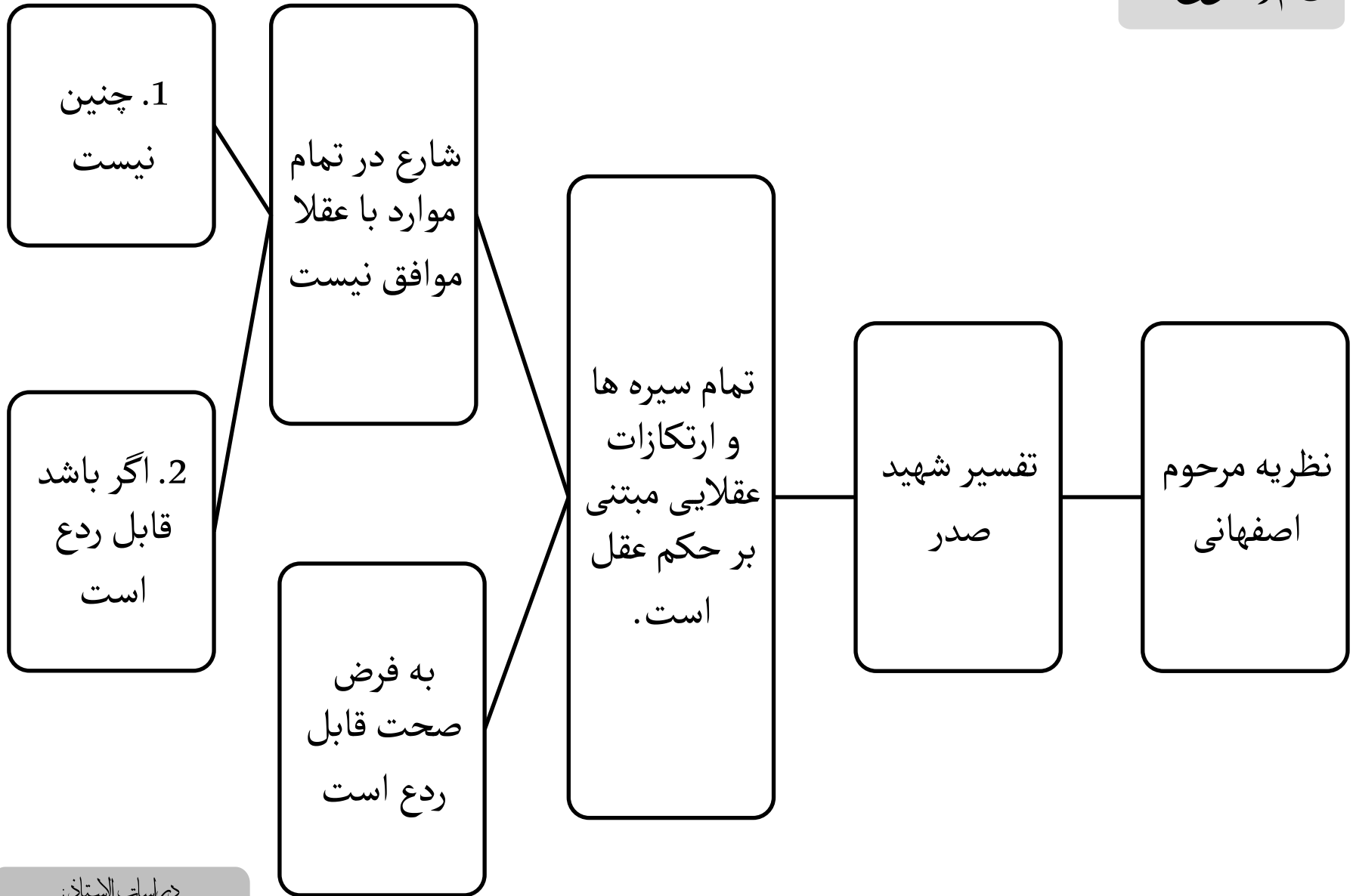


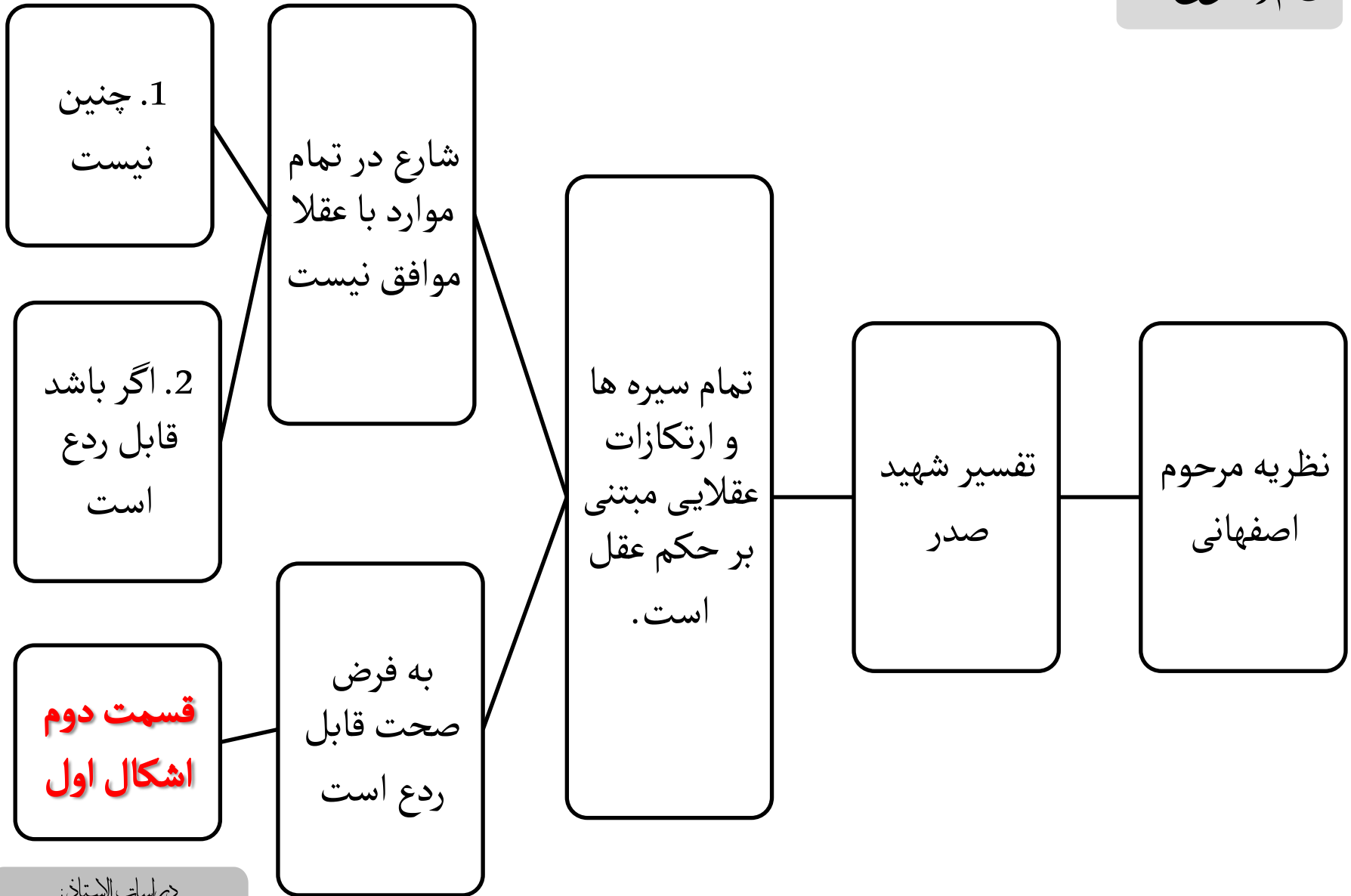


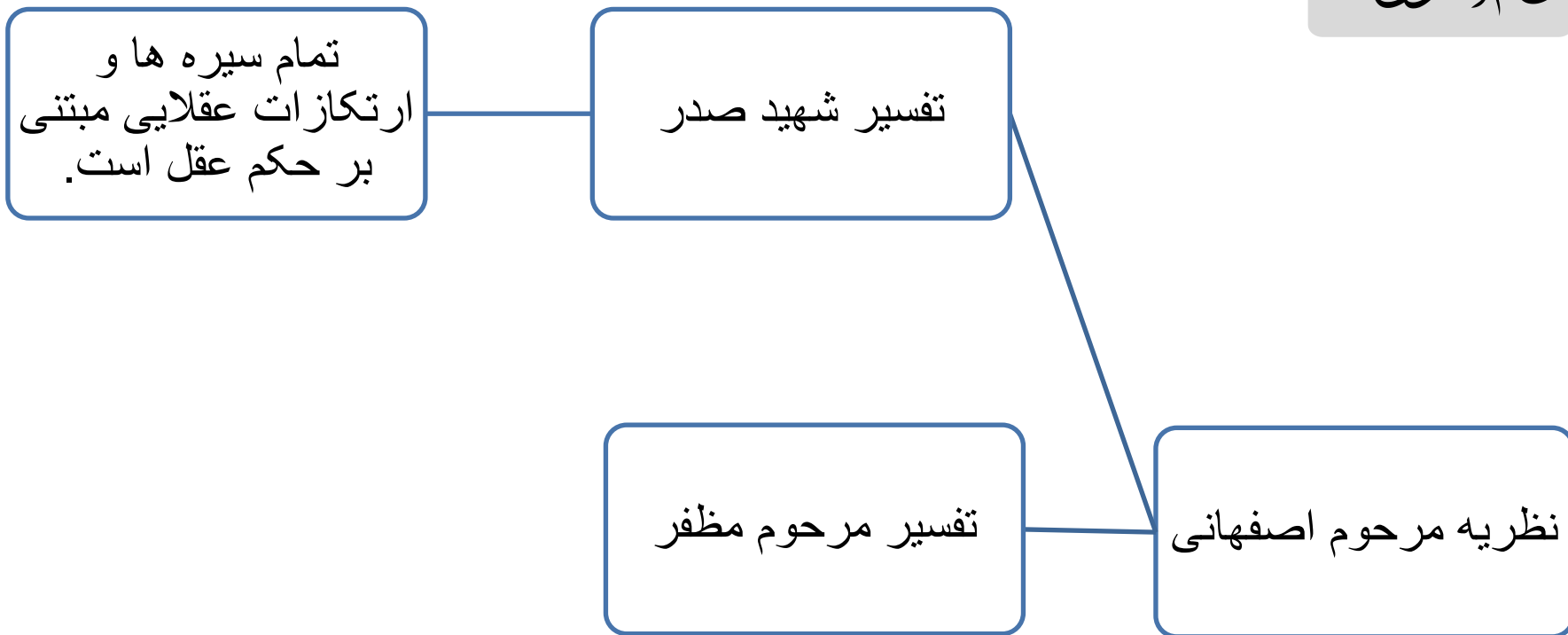


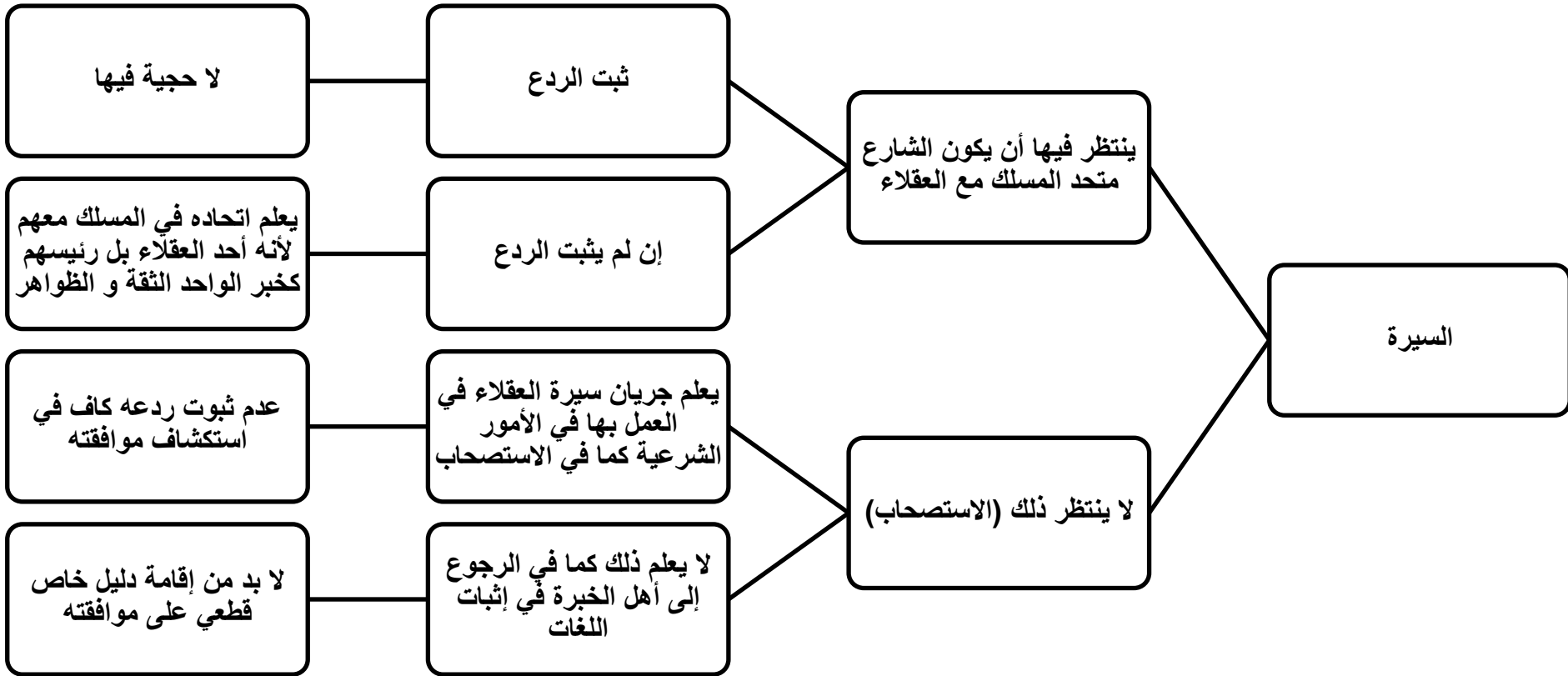


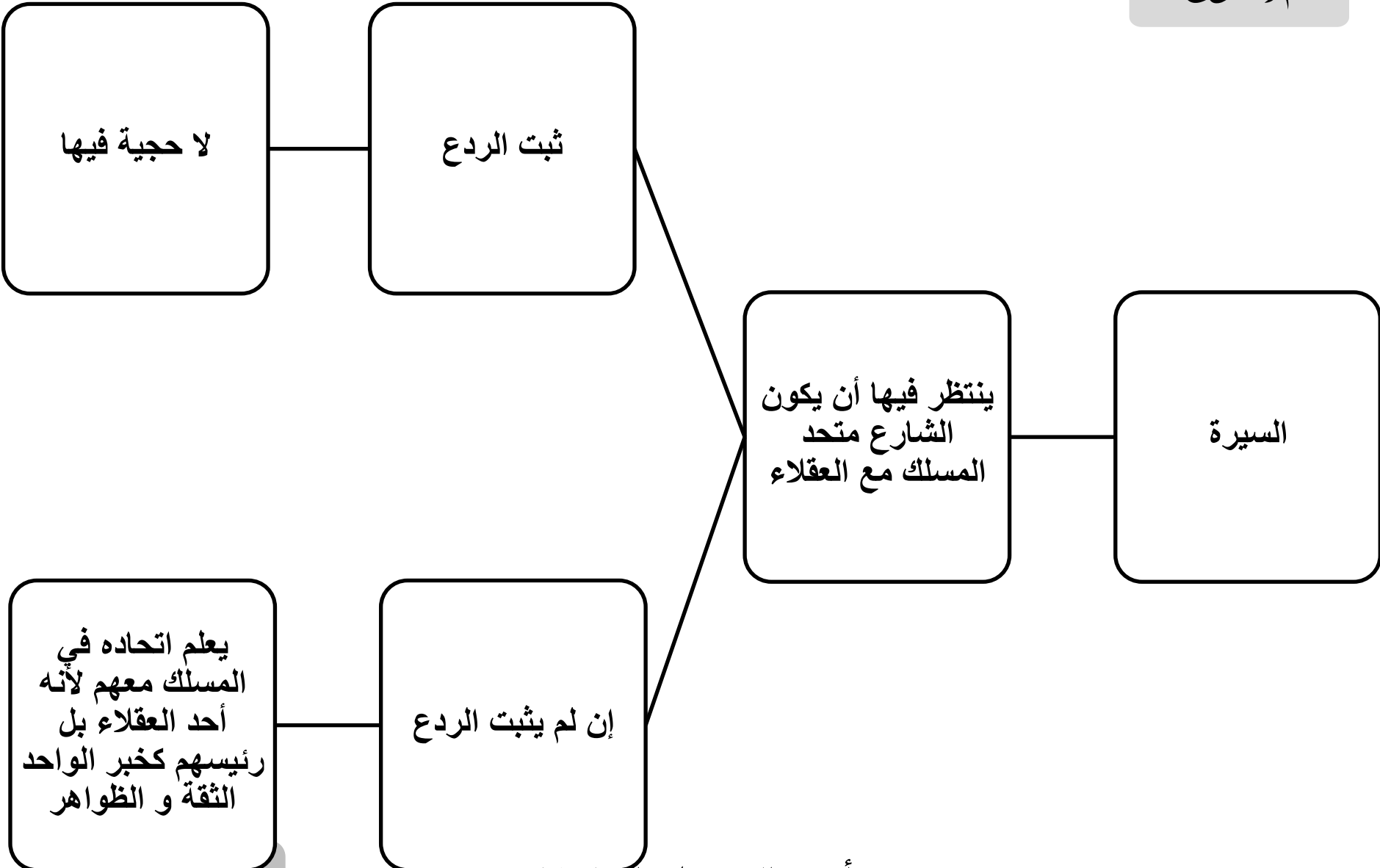




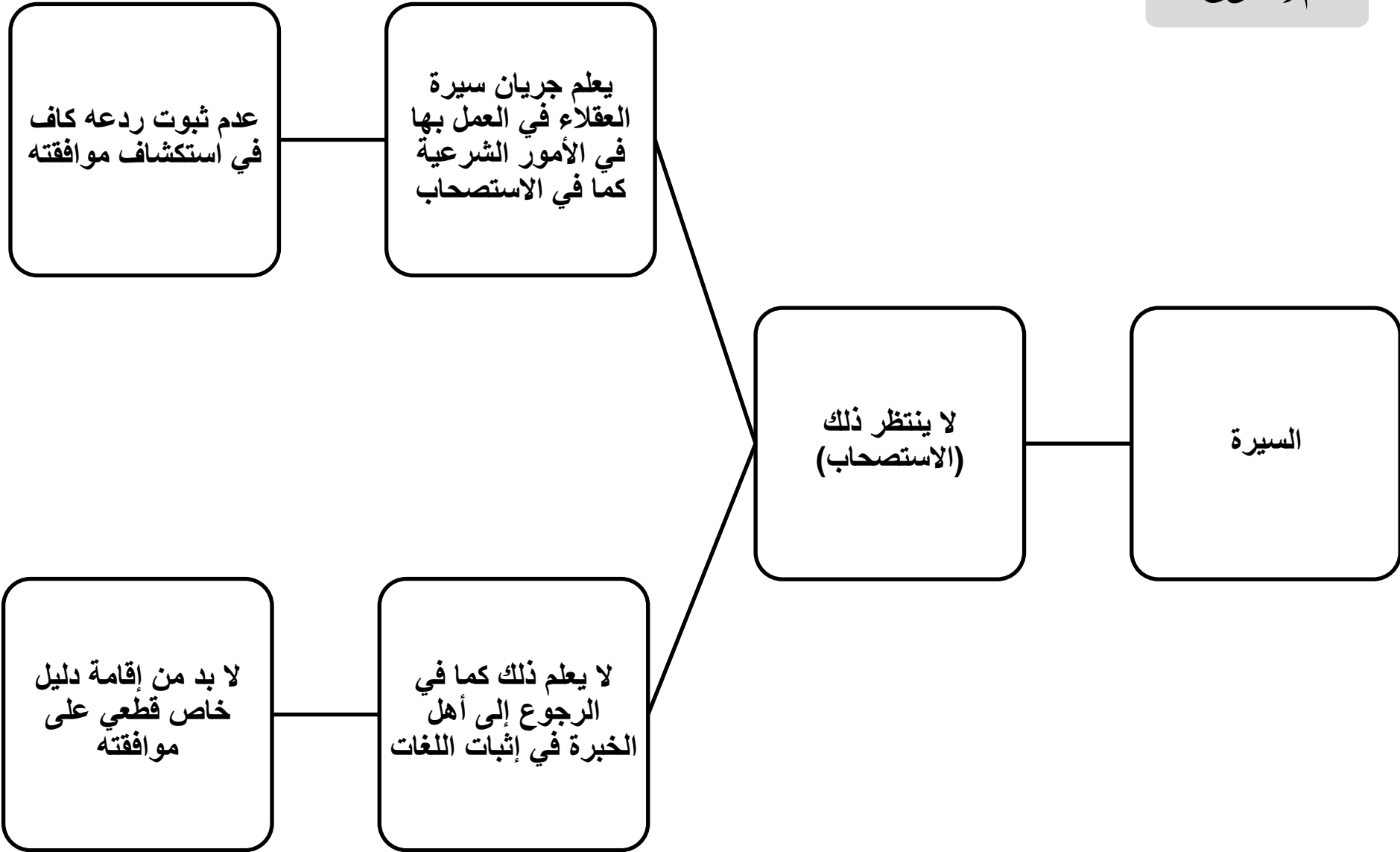








أصول الفقه (طبع اسماعيليان)، ج ٢، ص: ١٧٢



راه کشف امضای معصوم

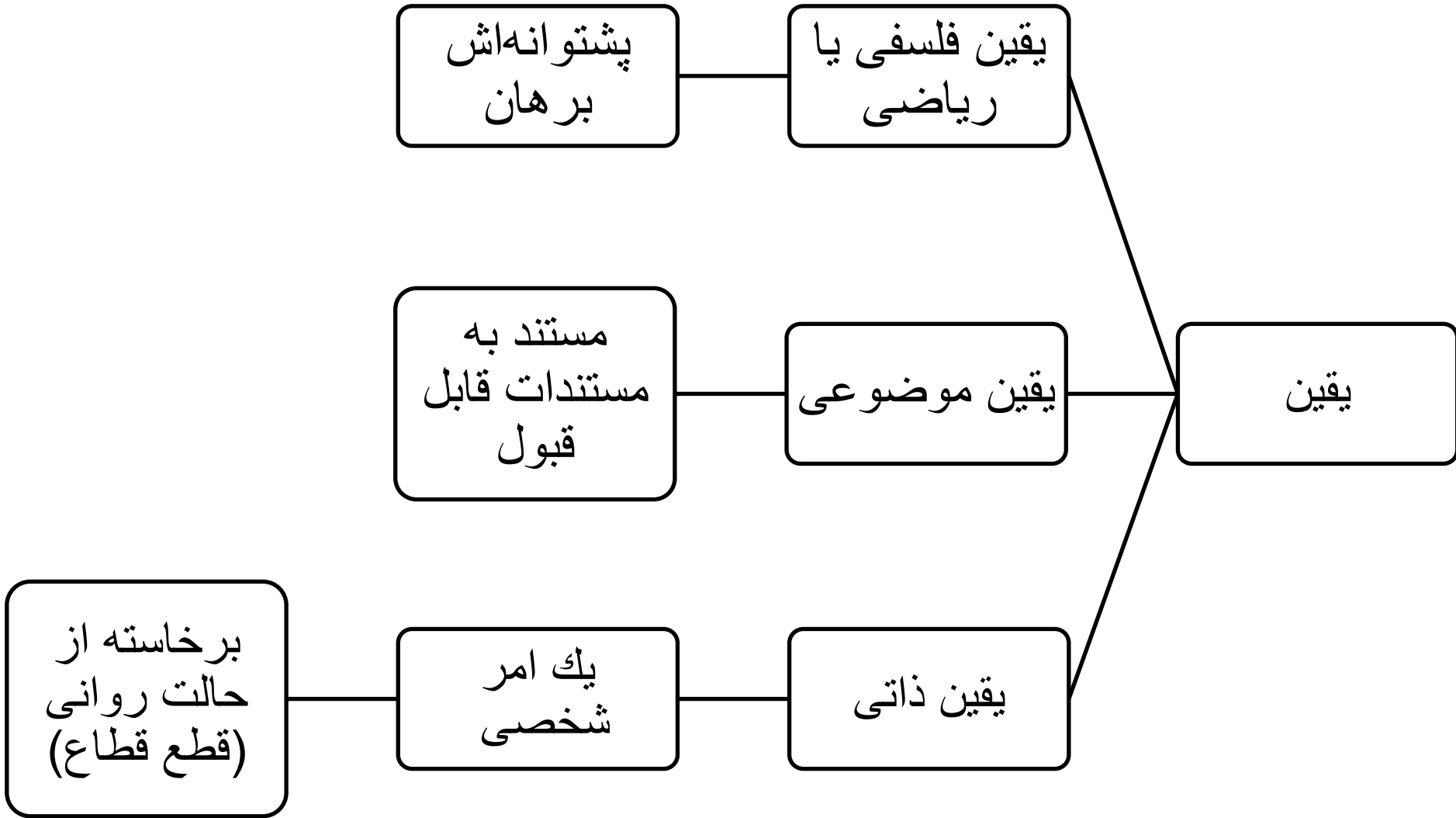
- سیره و ارتکاز کاشف یقینی از امضای شارع
- حجیت سیره و ارتکاز مبتنی بر یقین است؛ یعنی ما سیره و ارتکازی را حجت می‌دانیم که به یقین امضا شده باشد و سیره و ارتکازی کاشف از حکم است که به یقین کشف از حکم کند نه به صورت ظنی؛ چون دلیل ما بر حجیت سیره و ارتکاز چیزی جز یقین نیست.

راه کشف امضای معصوم

- نکته‌ای که شهید صدر - رضوان الله تعالى علیه - می‌خواهد بگوید این است که یقین در اینجا یقین به معنای برهانی و فلسفی نیست.
- در شرطیه دوم می‌گوییم محال است که شارع ردع کند و به ما نرسد.
- مقصود ما محال عادی است؛ یعنی به حسب عادت این امر محقق نمی‌شود؛ گرچه در نظر عقل محال نباشد.

راه کشف امضای معصوم

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - معتقد است که پذیرش این استدلال امر به مبانی استقراء برمی گردد. ایشان معتقد است که انسان در زندگی متعارف چند گونه یقین پیدا می کند:



راه کشف امضای معصوم

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می گوید یقین‌هایی که در حوزه فقه و اصول داریم، معمولاً از قبیل نوع سوم است و یقین برهانی که حکم عقلی بتی باشد، کمتر است.

راه کشف امضای معصوم

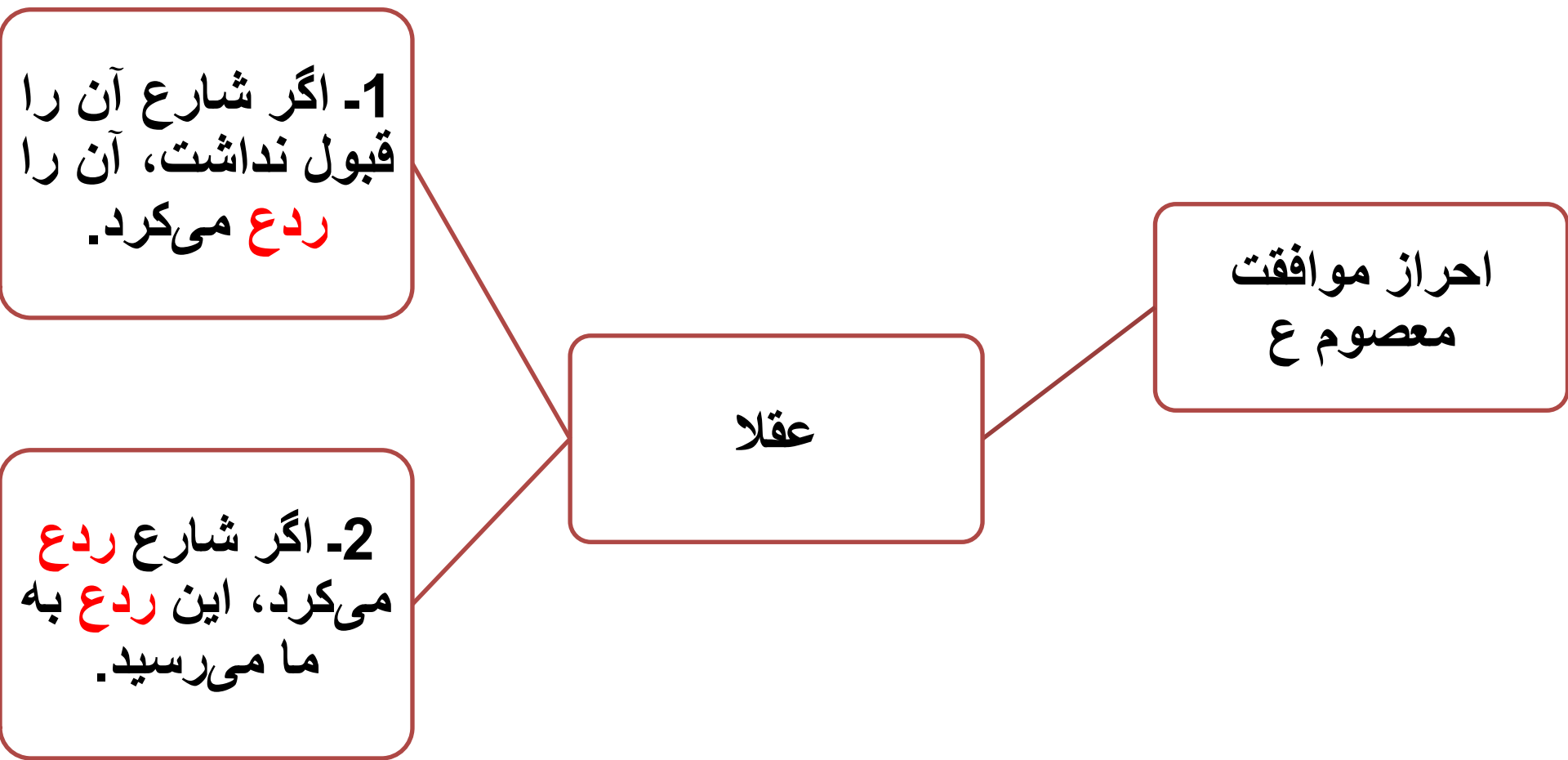
- در بحث امضای سیره و ارتکاز عقلائی دو شرطیه به مثابه دو مقدمه یک استدلال وجود دارد که یکی مبتنی بر یقین برهانی است؛ زیرا می‌گوییم اگر شارع این سیره یا ارتکاز را قبول نداشت، ردع می‌کرد؛ چون مسئولیتش این را اقتضا می‌کرد؛
- یعنی با توجه به حکمت تشریح و مسئولیت شارع محال است که شارع حکیم وقتی می‌بیند یک سیره یا ارتکاز خلاف شریعت وجود دارد و ممکن است به امور دینی سرایت کند، در قبال آن ساکت بنشیند.

راه کشف امضای معصوم

- یقین حاصل از این استدلال برهانی است. در شرطیة دوم می‌گفتیم اگر ردع شده بود، به یقین به ما می‌رسید. در اینجا اگر ردع شود و به ما نرسد، استحاله‌ای در پی ندارد.
- ولی مجموعه ویژگی‌های ردع یک سیره یا ارتکاز عقلایی اقتضا می‌کند که اگر ردعی شده‌است، به یقین به ما برسد. این یقین، حسب تعبیر شهید صدر یقین حاصل از حساب احتمالات است و حسب تعبیر دیگر ایشان یقین استقرائی است نه یقین برهانی.

راه کشف امضای معصوم

- حال وقتی در یک استدلال یکی از مقدمات یقین برهانی و مقدمه دیگر یقین استقرائی باشد ارزش این استدلال ارزش در حد یک استدلال استقرائی است نه ارزش یک استدلال برهانی؛ چون نتیجه تابع اخص مقدمات است. بنابراین باید به امضای شارع یقین پیدا کنیم. ولی نه یقین برهانی نیست.



عقلا

احراز موافقت
معصوم ع

1- اگر شارع آن را
قبول نداشت، آن را
ردع می‌کرد.

2- اگر شارع ردع
می‌کرد، این ردع به
ما می‌رسید.

مسئولیت شارع بیان حقایق شرعی
است پس وقتی دیدگاهی مورد قبول وی
نیست باید تذکر دهد

1- اگر شارع آن را
قبول نداشت، آن را
ردع می‌کرد.

احراز موافقت
معصوم ع

ظهور حال

عقلا

راه کشف امضای معصوم

- آقا سید احمد زنجانی - رضوان الله تعالى عليه - در «الكلام يجز الكلام» گفته است روزی پشت بام فیضیه نشسته بودیم. در کنار حوض فیضیه از دماغ کسی یک قطره خون به داخل حوض افتاد. فرد دیگری که کنار ما بود یک دفعه دست به گردن خودش گذاشت و گفت آن قطره خون به گردن من ترشح کرد و واقعاً هم یقین داشت. (الكلام يجز الكلام، ص ۲۴۴) می دانیم این را به هر عاقلی بگوییم می خندد. این یک یقین ذاتی و شخصی است و برخاسته از حالت روحی و روانی شخص است.
- برای توضیح بیشتر، ر.ک: الأسس المنطقية للإستقراء، ص ۴۰۹.

راه کشف امضای معصوم

- مناط حجیت سیره‌ها و ارتکازات کاشف از حکم عقل
- آیا ارتکاز کاشف از حکم عقل به امضای شارع نیاز دارد یا نه؟
- در واقع آیا در چنین فرضی که یک حکم عقلی داریم و برای حکم عقل به امضای شارع نیاز داریم یا همان حکم عقلی کافی و حجیت است؟

راه کشف امضای معصوم

- در مباحث اصولی می‌گوییم احکام عقلی دو دسته‌اند:

- الف - احکام عقلی تنجیزی

- این دسته هیچ حالت تعلیقی ندارند و تنجیزی هستند؛ یعنی عقل احتمال نمی‌دهد که جنبه‌ای از مسأله را نفهمیده باشد؛ مثلاً در امتناع اجتماع تقيضين که ابده بديهيات تصديقي است، عقل اصلاً احتمال نمی‌دهد بُعدی در این مسأله را ندیده باشد؛ به گونه‌ای که اگر می‌دید حکم به محال بودن اجتماع تقيضين نمی‌کرد. پس مجالی باقی نمی‌ماند تا شارع بگوید فلان مورد اجتماع تقيضين جایز است.

راه کشف امضای معصوم

- ب - احکام عقلی تعلیقی
- در این دسته از احکام عقلی عقل به نحو بتی (قطعی) حکم می‌کند؛ ولی حکمش معلق بر این است که شارع خلافش را نگوید؛ یعنی در موضوع حکم عقل، این معنا اخذ شده است که این حکم مادامی است که شارع بر خلافش مطلبی نگفته باشد؛ چون ممکن است این موضوع ابعاد دیگری هم داشته باشد که بر عقل پوشیده مانده باشد. عقل فقط می‌گوید در حیطه‌ای که من می‌بینم، حکمش این است و اگر شارع خلافش را نگفت معلوم می‌شود، من درست و کامل دیده‌ام. پذیرش احکام عقلی تعلیقی مبتنی بر این است که ممکن است عقل بعضی از جهات را درک نکند. خود عقل نیز این محدودیت را نسبت به خودش درک می‌کند.

راه كشف امضای معصوم

- بنابراین اگر بپذیریم احکام عقلی مشروط داریم؛ یعنی مشروط به عدم جعل حکم بر خلاف آنها از ناحیه شارع، مادامی که چنین جعلی احراز نشده است، آن حکم عقلی به اعتبار خودش باقی خواهد ماند.

راه کشف امضای معصوم

- بنابراین اگر از طریق یک سیره عقلایی، ارتکازی را و از طریق آن ارتکاز عقلایی حکم عقل را به دست آوردیم، از بحث ما خارج می‌شود و در وادی حجیت حکم عقل قرار می‌گیرد. آنجا اصلاً ملاک و مناط بحث متفاوت با اینجا است. حکم عقل از آن جهت حجیت دارد که مفید یقین است و این حجیت ذاتی یقین است.

راه کشف امضای معصوم

- ولی وقتی شارع با سیره یا ارتکاز عقلا مخالفت می‌کند، معنایش این است که یا این سیره و ارتکاز ناشی از حکم عقل نیست، بلکه عقلا به خاطر عواطف، احساسات و برای اینکه چرخ زندگیشان بچرخد، چنین رفتار یا دیدگاهی را دارند و یا اگر از ناشی از حکم عقل است، از مواردی است که عقل ابعاد آن مسأله را ندیده‌است.

معیار حجیت خبر واحد و سیره و ارتکاز

- تفاوت معیار حجیت خبر واحد با معیار حجیت سیره و ارتکاز
- ما خبر واحد ثقه را اخذ می‌کنیم؛ هر چند احتمال دارد مطابق با واقع نباشد؛ زیرا دلیل یقینی داریم که خبر واحد ثقه شرعاً حجت است و ما مأمور به احراز مطابقتش با واقع نیستیم.

معیار حجیت خبر واحد و سیره و ارتکاز

- اما سیره و ارتکاز عقلایی گاهی برخاسته از حکم عقل و گاهی از تسامح عقلی است. بنابراین احتمال دارد مطابق با واقع نباشد و فقط وقتی می‌توانیم اخذش کنیم که شارع آن را تأیید کرده باشد.

معیار حجیت خبر واحد و سیره و ارتکاز

- تفاوت در این است که بر حجیت خبر واحد دلیل خاص قطعی داریم؛ اما در مورد سیره و ارتکاز عقلاً دلیلی نداریم که به طور کلی حجت باشند. فقط موردی به یقین حجت است که احراز کنیم شارع آن را امضا کرده است.
- اگر اینجا هم دلیل داشتیم که مثلاً هر چه که عقلاً انجام بدهند، هر چند احتمال دهیم اصلاً درست نباشد، حجت است، به همان دلیل اخذ می‌کردیم.

حکمت حجیت سیره و ارتکاز عقلا

- تمثیل و قیاس یک گرایش طبیعی هستند که کار عقلا را تسهیل می‌کنند. ما در در خیلی از موارد از باب اینکه «این شبیه آن است. پس حکم همان را دارد.» قضاوت و رفتار می‌کنیم و شاید این قضاوت‌ها و رفتارها خیلی از وقت‌ها مطابق با واقع هم باشد. حداقل فایده‌اش این است که زندگی عقلایی را ساده می‌کند.

حکمت حجیت سیره و ارتکاز عقلا

- یکی از مصالح و حکمت‌ها در اعتبار ارتکازات و سیره‌های عقلایی همین است که عقلا می‌خواهند چرخ زندگی به سادگی در چرخش باشد. اگر قرار بود عقلا در همه امور خود دقت‌های عقلی و فلسفی را به کار گیرند و تا وقتی که عقل شان حکم نکرده است، هیچ کاری نکنند، همه آدم‌ها فیلسوف بودند و بر خلاف حرف افلاطون که می‌گفت در این صورت مدینه فاضله شکل می‌گیرد، اساس شهروندی و مدینه از بین می‌رفت! چون وقتی قرار باشد همه - به معنای دقیق فیلسوفانه عمل کنند و تا برهان نباشد، یقین نکنند و تا یقین نکنند عمل نکنند، همه کارها متوقف می‌شود. چرخ زندگی عقلا با همین تسامحات در گردش است. شارع هم در بستر همین روش عقلایی، تشریحات خود را اعمال کرده و قوانین خود را بر دقت‌های عقلی استوار نساخته است.

حکمت حجیت سیره و ارتکاز عقلا

- شارع قرار نیست اصل زندگی کردن را به مردم یاد دهد، بلکه قرار است در بستر همین زندگی موجود در بین عقلا، به زندگی ایشان جهت دهد؛ به گونه‌ای که هم مصالح دنیوی و هم اخروی آنها را تأمین کند.
- همین دلیل است می‌بینیم در خیلی از موارد مشی عمومی شارع مخالفت با عقلا نیست و در موارد اندکی با عقلا مخالفت کرده‌است.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- در مرحله اثبات اتصال سیره به زمان معصوم - علیه السلام - و همچنین در مرحله اثبات امضا سیره توسط وی رد پای روش تجربی و مشاهده را می بینیم؛ یعنی این طور نیست که همه این بحث ها مبتنی بر براهین عقلی باشند که فارغ از جزئیات خارجی هستند.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- در مسأله اتصال سیره و ارتکاز عقلایی به زمان معصوم - علیه السلام باید اثبات کنیم که عقلایی است. در اثبات عقلانیت از دو روش استفاده می‌کنیم که این را در متدولوژی، در روش‌شناسی علم اصول هم توضیح داده‌ایم.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- از یک سو ما نوعی تجربه و استقراء را انجام می‌دهیم تا ببینیم آیا عقلا چنین سیره یا ارتکازی دارند. از سوی دیگر نوعی تحلیل می‌کنیم که آیا این سیره یا ارتکاز مربوط به حیثیت عقلایی آنها است یا مربوط به حیثیت‌های، تاریخی، قومی، فرهنگی، سیاسی و جز این.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که در فقاہت هم به گونه‌ای متناسب با ساحت فقاہت از مباحث تجربی بهره می‌گیریم؛ البته در اینجا تجربه به معنایی مطرح در علوم دقیقه تجربی مثل فیزیک یا شیمی معنا ندارد. در اینجا تجربه به معنای مطرح در علوم انسانی است.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- در واقع ما می‌توانیم از برخی تجربه‌ها و آزمون‌های مطرح در علوم انسانی در اینجا استفاده کنیم؛ هرچند که فقها و اصولی‌به‌طور معمول چنین نکرده‌اند. نمی‌بینیم از طریق آزمون‌های مطرح در جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی به کشف ارتکازات یا سیره‌ها پرداخته باشند؛ در حالی که زمینه بهره‌گرفتن از این آزمون‌ها وجود دارد در صورتی که بتوانند ما را به یک اطمینان یا یقین برسانند.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- روشی که به طور معمول فقها به کار گرفته‌اند، روش تحلیل است. در این روش با تفکیک عناصر ارتکاز و سیره و تحلیل عقلی و بررسی اجزاء آنها به این نتیجه می‌رسیم که این سیره یا ارتکاز مثلاً از حیثیت عقلایی نشأت گرفته‌است و همین مقدار را که نقضی بر این تحلیل یافت نمی‌شود می‌گویند این سیره یا ارتکازی عقلایی است.

کاربرد روش تجربی و استقرائی در اثبات اتصال سیره

- برای توضیح بیشتر، ر.ک: تأملات در علم اصول، کتاب اول، دفتر هشتم، ذیل بحث روش‌شناسی علم اصول.

گستره سیره و ارتکاز

- ممکن است یک سیره یا ارتکاز در عین حال که عقلایی است از جهاتی مورد پذیرش یک گروه از مردم قرار نگیرد، مثل ربا که یک امر عقلایی است.
- در نظر عقل ربا قابل دفاع نیست، بلکه به تعبیر ارسطو دزدی است؛ اما در نظر عقلا ربا امر مقبولی است.
- آن گاه بعضی از فرهنگ‌ها یا اقوام خاص یا پیروان مذهب خاص ربا را نپذیرفته و حرام دانسته‌اند.

گستره سیره و ارتکاز

- می‌دانید حرمت ربا مختص به اسلام نیست. همان‌گونه که قرآن اشاره کرده‌است یهودی‌ها بین خودشان ربا را حرام می‌دانند؛ البته ربا گرفتن از سایر اقوام و ملل را جایز می‌دانند.
- بنابراین ممکن است در بین یهودی‌ها یا در بین مسلمانان ربا نباشد؛ اما این نبودن به این معنا نیست که واقعاً ربا امر عقلایی نیست.
- در حقیقت ممکن است یک شریعت، فرهنگ و آیین، یک امر عقلایی را ردع کرده باشد.

گستره سیره و ارتکاز

- آن گاه سؤال می شود مگر شارع می تواند یک امر عقلایی را ردع کند. پاسخ این است که اگر نمی توانست، اصلاً نیازی به این بحث هاداشتیم و کافی بود ثابت کنیم یک امری عقلایی است. آن گاه می گفتیم حتماً شرعی است.
- قاعده‌ای نداریم که هر چیزی عقلایی باشد، به حتم مورد پذیرش شارع است.
- به تعبیر شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - و بعضی فقها - رضوان الله تعالی علیه - ما مقلد عقلا نیستیم؛ یعنی نظر عقلا بما هم عقلا مشروعیتی برای ما ایجاد نمی کند.

گستره سیره و ارتکاز

- بنابراین از یک سو بر پایه‌های تجربی و استقرائی و از سوی دیگر بر پایه‌های تحلیلی - عقلایی یک سیره را یا ارتکاز را ثابت می‌کنیم و از سوی دیگر ممکن است یک سیره و ارتکاز عقلایی در بعضی از اقوام یا ملل به دلیل فرهنگ خاصی که دارند کنار گذاشته شده باشد.

گستره سیره و ارتکاز

- در این صورت اگر منفک از آن حیثیت خاص به مسأله نگاه کنند، قضاوتشان همین قضاوت سایر عقلا است؛ چنانکه مسلمان با قطع نظر از حیثیت مسلمانی‌اش، ربا را امر مقبول و پسندیده‌ای می‌داند؛ چون می‌گوید وقتی پولی را در اختیار کسی می‌گذارد در ازای این فرصتی که از خود سلب کرده‌است و در اختیار او قرار می‌دهد، پول گرفتن امری کاملاً عاقلانه به نظر می‌رسد.

گستره سیره و ارتکاز

- به همین دلیل در بازار اسلامی هم با همه تلاش‌هایی که شارع برای حذف ربا انجام داده‌است، شاهد ربا هستیم. در واقع آن حیثیت عقلایی در مسلمانان قوی‌تر بوده و بر حیثیت شرعی ایشان غلبه داشته‌است.

گستره سیره و ارتکاز

- بنابراین رد پای مباحث تجربی و استقرائی را، هم در بحث احراز اتصال یک سیره یا ارتکاز، به زمان معصوم - علیه السلام - و هم در بحث امضاء می بینیم. در بحث امضاء گفتیم اگر ردع می شد، به ما می رسید؛ به دلیل اینکه به حساب احتمالات محال است که چنین چیزی ردع شود و به ما نرسد.

گستره سیره و ارتکاز

- در واقع حساب احتمالات مبنای منطقی استقراء است که این خود و منشأ پذیرش مباحث تجربی است. بحث ارتکاز و سیره یک بحث بسیار گسترده در فقه و اصول است و بسیاری از مبانی اصولی و بسیاری از بحث‌های فقهی بر آن دو استوار است.
- معنای این سخن آن است که بسیاری از بحث‌های فقهی و اصولی به نحوی از انحا با روش تجربی و استقرائی ارتباط پیدا می‌کنند.

گسترة سیره و ارتكاز

- . النساء، ۱۶۱.

گستره سیره و ارتکاز

- «پولس» در آیین مسیحیت شریعت را الغاء کرد، در واقع باعث شد فقه در آن آیین از بین برود. در مقابل «پطرس» قائل به شریعت در آیین مسیحیت است. پس اگر در مسیحیت احکامی چون حرمت ربا وجود ندارد، به این دلیل است که شریعت الغاء شده است.
- اقتصاددان های ما در بانک مرکزی بر این باورند که «هزینه فرصت» یک امر کاملاً اقتصادی است و در اقتصاد خود را نشان داده است. اما شرع همین امر عقلایی را نپذیرفته است. اینها گمان می کنند اگر چیزی عقلایی باشد، حتماً آن را پذیرفته است.